

سخنی با موحّدین (قرآنیان)

مؤلف: عثمان بن معلّم محمود بن شیخ علی

مترجم: پدرام اندایش

حق چاپ و نشر برای هر سایت اینترنت و انتشارات و مؤسسه‌ی خبریه‌ای
آزاد است

مقدمه‌ی مترجم:

به نام الله و به یاد الله و برای الله. کتابی که پیش رو داریم درباره‌ی حجت بودن سنت بعد از قرآن و ردّ بر کسانی است که التزام به سنت را انکار می‌کنند. در ایران به آنها موحد می‌گویند، گرچه که بعضی از فرقه‌های منتسب به اهل سنت و جماعت نیز این گونه می‌باشند که وقتی دقیق‌تر به آنها توجه می‌شود، معلوم می‌شود که آنها نه اهل سنت پیامبر ﷺ هستند و نه اهل جماعت بلکه پیرو شخص خاصی می‌باشند و با پیروی از آن شخص خود را از بقیه‌ی مسلمانان جدا می‌کنند و معنای این کار درست بر عکس جماعت است، زیرا اهل جماعت بودن یعنی فرقه فرقه نشدن و منتسب داشتن خود، فقط به پیامبر ﷺ است. دوست دارم این کتاب به موحدینی برسد که از گمراهی که صفویه درست کرد، دست برداشته‌اند، ولی به هدف نهایی که همان اسلامی است که پیامبر ﷺ آن را به صحابه رضی الله عنه آموخته است، نرسیده‌اند، آنان خود را موحد می‌نامند و این در حالی است که بجز صوفیان تمامی فرقه‌های اهل سنت و منتسب به اهل سنت، آن چیزی که آنها توحید می‌نامند را قبول دارند و این برخلاف تصویری است که برای آنها در ایران ایجاد شده است. کمی به آنها حق می‌دهم و تنذیری که مؤلف در برابر قرآنیان شبه قاره‌ی هند آورده است را برای آنها نمی‌پذیرم، زیرا احادیثی به اسم سنت به آنها رسیده است که برخلاف عبارات واضح قرآن بوده و هرگاه برای اثبات نظر خود، آیه‌ی قرآنی آورده‌اند، شخصی گمراه بدون آن که علمی از اصول تفسیر بداند به آنها گفته است، نه قرآن را ما نمی‌فهمیم و باید به حدیث رجوع کنیم، منظور ما از تفسیر قرآن با سنت پیامبر ﷺ در این کتاب، تفسیر آیاتی است که چند برداشت از آنها صورت می‌پذیرد و برای فهمیدن برداشت درست همان گونه که در این کتاب می‌بینیم، باید به سنت پیامبر ﷺ رجوع کنیم.

اما منظور ما از حدیث نبوی و سنت پیامبر ﷺ آن چیزی نیست که در کوچه و خیابان هر حدیثی را از هر کسی شنیدیم بپذیریم، بلکه باید سند حدیث و کتاب آن و نظر محدثان بزرگ درباره‌ی آن را بدانیم و برای قبول حدیث در

اهل سنت و جماعت شرطهایی وجود دارد: خلاصه‌ی آنها این موارد است: ۱- حدیث با عبارت صریح قرآن و احادیث قوی‌تر از خود از حیث سند، اختلاف نداشته باشد. ۲- روایان حدیث تک حدیث را از یکدیگر گرفته باشند و این گونه نباشد که بین روایان حدیث انقطاع وجود داشته باشد. ۳- روایان حدیث جوانمرد باشند و اهل دروغ و گناه نباشند. ۴- حافظه‌ی آن روایان قوی باشد و یا آن که حدیث را نوشته باشند و از کسانی نباشند که در حفظ نمودن دچار اشتباه می‌شوند. ۵- حدیث گویای منظور خود باشد و برخلاف آنچه سینه به سینه به علماء رسیده است، از آن برداشت نشود.

از الله تعالی می‌خواهم تا تمامی مسلمانان را بر اسلامی که بر پیامبر ﷺ نازل فرمود جمع نماید و همدی آنها از اختلافات و تعصبات فرقه‌ای دست بردارند. مقدمه‌ی مؤلف:

شکر و ستایش برای الله تعالی است، او را حمد گفته و از او کمک می‌طلبیم و از او طلب آموزش می‌نماییم. به الله تعالی پناه می‌بریم از شرّهای ذاتیمان و نتیجه‌ی بد اعمالمان. کسی را که الله متعال هدایت فرماید، گمراه کننده‌ای ندارد و کسی را که گمراه سازد، هدایت کننده‌ای ندارد. گواهی می‌دهم که پرستش شونده و معبود برحقّی جز الله وجود نداشته و یکتا و بی‌شریک است و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی وی می‌باشد.

اما بعد: صادقانه‌ترین سخن کتاب الله تعالی است و بهترین هدایت، هدایت محمد ﷺ و شرّترین امور، اموری است که [در دین] ایجاد گردد و هر امر ایجاد شده‌ای [در دین] بدعت است و هر بدعتی گمراهی. الله تعالی برای ما به دین اسلام راضی شده است و با کتابش نعمت را بر ما تمام فرموده است، همان کتابی که دعوت کننده به تبعیت از فرستاده‌اش محمد ﷺ و اطاعت، بزرگداشت و یاری دادن وی می‌باشد و همچنین باید آنچه در آن آمده است را برگرفته شود و از آنچه نهی نموده است، خودداری شود. الله تعالی ادعای کسی را که ادعا می‌کند او را دوست ندارد قبول نمی‌فرماید، مگر این که با تبعیت از پیامبرش محمد ﷺ همراه باشد، همچنین اطاعت از رسول ﷺ را اطاعت از

خودش قرار داده است و هدایت کسی که از پیامبر ﷺ تبعیت کند را تضمین فرموده است.

تصدیق نمودن این امر در این آیات آمده است:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيُّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يُمِينُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ (الأعراف : ۱۵۸) (بگو: ای مردم! من فرستاده‌ی الله [متعال] به سوی تمامی شما می‌باشم، [او] کسی [است که] پادشاهی آسمانها و زمین برای اوست، هیچ معبود و پرستش شونده‌ی برحق جز او وجود ندارد، زنده می‌کند و می‌میراند، در نتیجه به الله و فرستاده‌ی او، [همان] پیامبر بی‌سوادى که به الله [متعال] و سخنان او ایمان آورده است، ایمان بیاورید و از او تبعیت کنید، باشد که هدایت شوید).

الله سبحانه می‌فرماید: ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ﴾ (آل عمران : ۳۲) (بگو: از الله و رسول اطاعت کنید و اگر روی بگردانید، الله [تعالی] کافران را دوست نمی‌دارد).

الله جلّ و علا می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾ (محمد : ۳۳) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از الله [متعال] اطاعت کنید و از رسول اطاعت نمایید! و اعمالتان را باطل نسازید).

الله عز من قائل می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ﴾ (الفتح : ۸ و ۹) (همانا ما تو را گواه و بشارت دهنده [به پاداش] و ترساننده [از عذاب] فرستاده‌ایم * تا به الله و فرستاده‌اش ایمان بیاورید و او را یاری دهید و بزرگ بشمارید).

الله سبحانه می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (الحشر : ۷) (و آنچه رسول به شما داده است را بگیرید و از آنچه شما را نهی نموده است، خودداری کنید!).

الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾ (آل عمران : ۳۱) (بگو: اگر الله [متعال] را دوست دارید، پس از من

تبعیت کنید [که در نتیجه‌ی آن] الله [تعالی] شما را دوست می‌دارد و گناهانتان را برای شما می‌آمرزد).

الله سبحانه می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تُطِيعُوا تَهْتَدُوا﴾ (النور: ۵۴) (و اگر از او طاعت کنید، هدایت شده‌اید).

رسول ﷺ نیز برای زمان بعد از خودش به تمسک جستن به سنتش، تشویق نموده است و فرموده است: «إِنَّ مِنْ عِشِّ مَنْكُم بَعْدِي فِيسِرٍ اخْتِلَافًا كَثِيرًا فَعَلَيْكُمْ بَسْتِي وَسُنَّةُ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ عَضُوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ» (کسی که بعد از من زندگی کند، اختلافات زیادی خواهد دید، پس بر شماست که به سنت من و به سنت خلفای راشدین هدایت یافته تمسک بجوید و آن را با دندان بگیرید). همچنین از بدعت گذاری [در دین] برای کسی که از سنتش دوری کند، بر حذر داشته است و بعد از سخن قبلی فرموده است: «وإياكم ومحدثات الأمور فإن كل محدثة بدعة، وكل بدعة ضلالة»^۱ (و شما بر حذر می‌دارم از امور جدید ایجاد شده [در دین] و هر امری که ایجاد شود، بدعت است و هر بدعتی گمراهی). همان گونه که به کسانی که بعد از او در ناز و نعمت خواهند بود و از سنت او سر باز خواهند زد، فرموده است: «لَا أَلْفِينَ أَحَدَكُمْ مَتَكُنًا عَلَيَّ أَرِيكَه»^۲ (کسی از شما را نیابم که بر تختی تکیه زده باشد و امری از اموری که من به آن امر نموده‌ام یا از آن نهی کرده‌ام به او برسد و بگوید: نمی‌دانم، از آنچه در کتاب الله [متعال] یافته‌ایم، تبعیت می‌کنیم).

الله تعالی پیامبر ﷺ را از آنچه در امتش اتفاق می‌افتد، باخبر فرموده است و آنان اتفاق افتادند که دلیلی بر نبوت و رسالت وی می‌باشند. خبر خیر دهنده اتفاق

۱ - أحمد در المستد (۴ / ۱۲۷) و أبو داود (۴۶۰۷) و ترمذی (۲۶۷۶) و ابن ماجه (۴۳) و این حدیث صحیح است.

۲ - أبو داود (۴۶۰۵) و ترمذی (۲۶۶۳) و حاکم در المستدرک (۱ / ۱۰۸) و گفته است: صحیح به شرط شیخین و آفره الذهبی.

افتاد و فرقه‌هایی گمراه از کنار گذاشتن سنت تبعیت کردند و سخن حکم‌کننده [که همان پیامبر ﷺ است] را باطل نمودند و از قرن اول تا به امروز بسیار بوده‌اند.

از این فرقه‌های جدا شده از جماعت، کسانی هستند که به آنها «اهل قرآن» [یا قرآنیون یا موحدین] گفته می‌شود و این فقط اسمی برای آنها می‌باشد و چه بسا که قرآن را کنار گذاشته‌اند و آنچه در آن است را تعطیل نموده‌اند. شروع آن در یک چهارم اول قرن چهاردهم هجری بوده است.

مؤسسان این فرقه از فکر غربی تأثیر گرفته‌اند و این گونه تشخیص داده‌اند که تمسک به سنت از گذشته انسان را باز می‌دارد و جامعه‌ی اسلامی را ضعیف می‌کند و جریانی از جریانات غیر عربی می‌باشد. امری را ایجاد کردند که قبل از آنها هیچ گمراهی آن را نپذیرفته بود. حجت بودن سنت را به طور کل انکار کرده‌اند و با آن دشمن شده‌اند و تبعیت از آن را شرک می‌دانند و بین احادیث فرقی نمی‌گذارند، چه آن حدیث متواتر^۱ باشد و چه سند آن حالت دیگری داشته باشد، بلکه یک راه را برگزیده‌اند و آن رد نمودن و دفع کردن می‌باشد. جمعیت‌هایی تشکیل داده‌اند و کتابها و مقالات و مجلاتی را چاپ کرده‌اند که در آن از سنت جلوگیری نموده‌اند و در آن شبهه ایجاد نموده‌اند. در نتیجه‌ی آن بعضی از اهل علم کتابها و مقالاتی را چاپ کرده‌اند و فتواهایی در تکفیر آنها و برحذر داشتن از آنها صادر نموده‌اند. از کسانی که خطر تبعیت از آنها را بیان داشته است، علامه عبد‌العزیز بن عبد‌الله بن باز رحمه الله است و قبل از تقریباً چهل سال پیش رئیس آنها غلام احمد پرویز^۲ را تکفیر نموده است و این فتوا در زمان خود در مطبوعات کشور عربستان سعودی، انتشار یافته است، تا علمای این کشور را از فتنه‌ی انکار نمودن سنت، باز دارد و امت را در برابر

۱ - حدیث متواتر، حدیثی است که آقدر تعداد راویان آن زیاد باشد که امکان دست به یکی کردن آنها وجود نداشته باشد. (مترجم)

۲ - در سال ۱۹۸۵ م هلاک شد.

آنها پناه دهد، تا از قرآن کریم محافظت شود و از بیهوده شدن آن توسط بیهوده کنندگان و تحریف کسانی که به مانند تیر از کمان جدا می‌شوند، جلوگیری شود، کسانی که کوشش آنها برای زندگی دنیوی می‌باشد، در حالی که می‌پندارند، کار نیک انجام می‌دهند.

وقتی خطر آنها ادامه دارد و دائماً مردم را به سوی گمراهی خود می‌خوانند و پیوسته مردم فریب آنها را می‌خورند، تصمیم گرفتم تا در برحذر داشتن از آن اشخاص مشارکت کنم. باشد که الله تعالی با آنچه که می‌نویسم، به هر کدام از بندگان که بخواهد منفعت برساند، تا از انکار کنندگان سنت خود را حفظ کنند و در بند آنها نیافتند یا فریب شیرینی سخن آنها را نخوردند.

احدی نباید فکر کند که نام گذاری این فرقه به قرآنیان برای ستایش آنها یا شدت تمسک آنها به قرآن می‌باشد، هرگز، بلکه حقیقت این است که آنان به این اسم نامگذاری شده‌اند، زیرا قرآن را انکار می‌کنند و آنچه در آن از تبعیت از رسول ﷺ و اطاعت از وی وجود دارد را نمی‌پذیرند، در نتیجه‌ی آن در تطبیق دادن اوامر قرآنی گمراهی بزرگی اتفاق می‌افتد و توسط آن از جماعت مسلمانان خارج می‌گردند و به همین دلیل قرآنیان نامیده شده‌اند.

درست به مانند نام گذاری فرقه‌ی قدریه. آنان باین اسم نامگذاری نشده‌اند، چون قضا و قدر را قبول ندارند و تسلیم آن نمی‌باشند، بلکه آنان تقدیر را انکار می‌کنند و آن را نفی می‌نمایند.^۱

این گروه، از روی علمی که به آنها رسیده است سخن نمی‌گویند و همچنین سخن آنها از پژوهشی زحمت کشیده شده نمی‌باشد و این در حالی است که علم و نقل امری تصدیق شده یا موضوعی تحقیق شده می‌باشد و هر چیز غیر از آن علم فقط هذیانی زینت داده شده می‌باشد.

^۱ - دکتر محمد امان قبل از من. این چنین در کتابش «السنّة ومزالتها فی التشريع الإسلامی» این نامگذاری را انجام داده است.

آنان کاغذهای خود را به مانند سفیهان از دین دور شونده و زندیق‌های ملحد پُر می‌کنند و گمراهی آنها از روی شبهات موجود یا موارد حیرت انگیز ایجاد نشده است، بلکه فقط نداشتن بصیرت آنها از وسوسه‌های شیطانی و هوای نفس یا از نتایج استعماری می‌باشد.^۱

از الله تعالی کمک خواستم یا امر باطل آنها را رد نمایم و مطلب را به مقدمه و دو فصل تقسیم نمودم. مقدمه همین صحبت است که در حال تمام شدن می‌باشد.

اما فصل اول دارای سه مبحث می‌باشد:

مبحث اول: ضرورت اعتماد به سنت برای فهم قرآن.

مبحث دوم: بیان مواردی از دفاع اهل علم از سنت.

مبحث سوم: حکم کسی که سنت را انکار کند.

فصل دوم: درباره‌ی شبهه‌های قرآنیانی که انکار کننده سنت هستند و در شبهه قاره‌ی هند می‌باشند و رد نمودن آن شبهه‌ها است و در آن هشت شبهه بیان شده است.

تمامی آنچه از شبهه‌های قرآنیان آورده‌ام از «القرآنیون وشبهائهم حول السنة» می‌باشد و دیگر موارد را از مرجع‌های اصلی آن تخریج نموده‌ام.

آنچه که در این مطلبی که تهیه کرده‌ام درست می‌باشد، از جانب الله تعالی و منت وی می‌باشد و آنچه از خطا در آن وجود دارد از جانب من و از شیطان است و الله متعال و رسولش از آن پاک هستند.

فصل اول:

مبحث اول: ضرورت اعتماد به سنت برای سلامت ماندن فهم قرآن.

^۱ - اشاره دارد به نتایج استعمار شدن آنها که دکتر محمد مصطفی الأعظمی در کتابش «دراسات فی الحدیث النبوی وتاریخ تدوینہ» صفحات ۲۸ - ۲۹ ، ۴۱ ، همچنین کتاب خادم الہی «أثر الفكر الغربی فی انحراف المجتمع المسلم بشبه القارة الهندیة» صفحہ ۳۵۹ - ۳۶۰.

«الله تعالی قرآن را روشن کننده‌ی تمامی امور دین قرار داده است، گاهی با آوردن سخنی واضح [در آیات قرآن] و گاهی با اموری که علم و آگاهی محسوب می‌شود، مانند: سخن رسول الله ﷺ یا اجماع^۱ مسلمانان».

این تفسیر این جوزی^۲ درباره‌ی این سخن الله تعالی می‌باشد: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (النحل : ۸۹) (و بر تو کتاب را نازل نموده‌ایم که روشن کننده‌ی هر چیزی می‌باشد). آن را به علمای معانی نسبت داده است.

همچنین الله تعالی می‌فرماید: «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» [الانعام: ۳۸] (ما در کتاب [در آوردن] چیزی کوتاهی نکرده‌ایم). در اینجا منظور از کتاب لوح محفوظ است و ابن عباس رضی الله عنهما آن را گفته است. او گفته است معنای آن می‌شود: «ما چیزی را ترک نکرده‌ایم و تمامی آنها را در ام الكتاب نوشته‌ایم». قتاده و ابن زید نیز این گونه گفته‌اند.

در سخن دیگر ابن عباس رضی الله عنهما، تفسیر شده است که کتاب منظور قرآن می‌باشد [و آن در آیات دیگر آمده است]، او گفته است: «ما چیزی را ترک نکردیم، مگر آن که آن را برای شما بیان داشتیم».

این جوزی گفته است: «این به صورت عام آمده است و از آن حالت خاص خواسته می‌شود و معنای آن می‌شود: ما برای شما چیزی را که به آن نیاز دارید کنار نگذاشته‌ایم و آن را در کتاب [که همان قرآن است] بیان داشته‌ایم، گاهی با آوردن مطلبی روشن و گاهی به صورت مجمل و گاهی به صورت راهنمایی^۳».

قرطبی گفته است: «چیزی از امور دین وجود ندارد، مگر برای آن، راهنمایی در قرآن وجود دارد، گاهی به صورت آشکار و شرح داده شده و گاهی به

۱ - وقتی تمام علمای مسلمان در یک زمان خاص در یک مسأله اتفاق نظر داشته باشند، به آن اجماع می‌گویند و این امر حجت است. (مترجم)

۲ - در زاد المسیر (۴ / ۲۸۲).

۳ - مرجع قلبی.

صورت مجمل که رسول علیه الصلاة والسلام آن را شرح داده است و یا در آن اجماع وجود دارد یا با قیاسی که نص قرآن آن را ثابت می‌کند، می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (النحل: ۸۹) (و بر تو کتاب را نازل نموده‌ایم که روشن‌کننده‌ی هر چیزی می‌باشد)، همچنین می‌فرماید: «وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (النحل: ۴۴) (و ذکر را بر تو نازل نمودیم تا برای انسانها روشن سازی آنچه را که به سوی آنها نازل شده است). همچنین می‌فرماید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (الحشر: ۷) (و آنچه را که رسول به شما داده است، پس آن را بپذیرید و از آنچه شما را نهی نموده است، خودداری کنید). این آیه‌ی و آیه‌ای که از سوره‌ی نحل بیان شده است، به طور اجمالی بیان می‌دارد که مطلبی آشکار وجود ندارد، مگر آن که آن ذکر شده است و این سخن الله تعالی را تصدیق می‌نماید که در کتاب (قرآن) چیزی را فرو گذار نکردیم و همه چیز در آن بیان شده است، گاهی به صورت تفصیلی و شرح داده شده و گاهی به صورت ارجاع به اصل آن، الله تعالی می‌فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (المائدة: ۳) (امروز دین شما را برای شما کامل نمودم).^۱

با زیاد نگریستن به کتله‌های تفسیر برای روشن شدن معنای این دو آیه، هرگز ندیده‌ام که برای فهم قرآن احتیاج به شرح پیامبر ﷺ نباشد و کسی که با اجماع مسلمانان اختلاف ورزد، انحراف و کجی او آشکار می‌باشد.

صحابه ﷺ استادان فصاحت و فکر سالم بودند و از آنچه نفرات بعدی آنها به آن نیاز دارند، بی‌نیاز بودند، زیرا آنها برای تفسیر آیات به پیامبر ﷺ رجوع می‌نمودند، «برای آنها ظلمی که در این سخن الله تعالی آمده است: «وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ» (الانعام: ۸۲) (و ایمان آنها با ظلمی نیامیخته است) روشن شده است که [ظلم] همان شرک است و «الحساب اليسير» (حساب و کتاب آسان) همان «العرض» (به معنای آن که اعمال آنها به آنها نشان داده می‌شود و برای

^۱ - الجامع لأحكام القرآن (۶ / ۴۲۰).

اعمال نیک ثواب به آنها داده می‌شود و از بدی‌های آنها گذشت می‌شود) می‌باشد و «الخیط الأبيض والأسود» (نخ سفید و سیاه) منظور سفیدی روز و سیاهی شب است و آن که او را در «نزله آخری عند سدره المنتهی» دید منظور همان جبرئیل علیه السلام است و همان گونه که وی علیه السلام این سخن الله تعالی را تفسیر فرمود: «أَوْ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ» (یا بعضی از نشانه‌های پروردگارت بیاید) منظور طلوع خورشید از مغرب است و همان گونه که این سخن الله تعالی: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ» (ابراهیم: ۲۴) الله [متعال] مثلی را زده است که کلمه‌ی طیب به مانند درخت طیب است [منظور از درخت طیب] همان نخل است و همچنین این سخن الله تعالی: «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ» (ابراهیم: ۲۷) الله [متعال] کسانی را که ایمان آورده‌اند را در زندگی دنیوی و در آخرت، با سخنی واحد، ثابت قدم می‌دارد) تفسیر فرموده است که آن وقتی است که در قیام سوال می‌شود، پروردگارت کیست؟ و دینت چیست؟ همان گونه که «الرعد» را به فرشته‌ای از فرشتگان تفسیر فرموده است که برای ایرها گذاشته شده است و همان گونه که انتخاب بزرگان دینی و روحانیون به پروردگاری غیر از الله تعالی توسط اهل کتاب را تفسیر فرموده است به آن که آنچه [از حرام] که آنان حلال می‌کنند را برای خود حلال می‌نمایند و آنچه [از حلال] را که آنها حرام می‌کنند برای خود حرام می‌دانند و همان گونه که تفسیر فرموده است که قدرتی که الله تعالی امر فرموده است که برای دشمنانش آماده سازیم، پرتاب تیر است و همان گونه که این سخن الله تعالی: «مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ» (النساء: ۱۲۳) (کسی که مرتکب بدی شود، برای آن مجازات می‌بیند) را تفسیر فرموده است که منظور آن مجازاتی است که در دنیا برای بنده مقرر می‌گردد و شامل سختی، غم، ترس و گرفتاری می‌باشد و همان گونه که این سخن الله تعالی: «لَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ» (یونس : ۲۶) (برای کسانی که نیکی کنند،

نیکویی (هشت) و زیاده خواهد بود) را تفسیر فرموده است که [زیاده] همان نگریستن به صورت الله گرامی می‌باشد^۱.

این چنین است آیاتی که تنها با دانستن زبان عربی فهمیده نمی‌شوند و نیاز است تا رسول ﷺ آن را توضیح دهد و اگر نه در برابر آن نابینا خواهیم بود.

همچنین سنت مجمل قرآن را بیان می‌دارد، الله تعالی می‌فرماید: «وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» (البقرة: ۴۳) (و دیگر آیات) (و نماز برپای دارید و زکات پرداخت کنید!). همچنین الله سبحانه می‌فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» (البقرة: ۱۸۳) (بر شما روزه واجب شد). همچنین الله جل من قائل می‌فرماید: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران: ۹۷) (و بر مردم واجب است تا برای الله [متعال] حج بجا بیاورند، برای کسی که می‌تواند راهی به سوی آن برگزیند). این در حالی است که پیامبر ﷺ با عمل و سخنش نمازهای پنجگانه‌ی واجب و تعداد رکعات و شرطها و ارکان آن را بیان نموده است و فرموده است: «صلوا كما رأيتموني أصلي» (نماز بخوانید! به همان شکلی که دیدید من نماز می‌خوانم). همچنین بیان فرموده است که برای زن حیض نمازی وجود ندارد و نباید در آن حالت نماز بخوانند و یا قضای آن را بجا آورند.

این چنین است وضع زکات، حقیقت آن و آن که بر چه کسی واجب است را بیان فرموده است. همچنین مقدار آن را بیان نموده است و این که آن از طلا، تقره و دامها مثل شتر، گوسفند و گاو گرفته می‌شود و این امر سالی یکبار صورت می‌گیرد و این که آن برای نباتاتی که از زمین رویده می‌شود مقرر می‌باشد در سنت آمده است^۲.

۱ - این حدیث متواتر است. (مترجم)

۲ - إعلام الموقعين (۲ / ۳۱۵).

۳ - السنة از مروزی ۳۶.

«بیان فرموده است که روزه دست کشیدن و اراده نمودن برای آن از چیزی است که به دست کشیدن از آن امر شده است و از طلوع فجر تا رسیدن شب می‌باشد»^۱.

همچنین روزه را بر افراد بالغ چه آزاد باشند یا ملک یمین و چه مذکر باشند یا مؤنث واجب فرموده است، مگر برای زن حیض که به اندازه‌ی آن از روزهای دیگر باید آن را بجا آورد.

همچنین رسول ﷺ بیان فرموده است که حج فقط یک بار در طول عمر واجب است و بیان فرموده است که شخص مُحَرَّم چه باید پیوشد و چه نباید پیوشد و زمانهای حج و عمره را مشخص فرموده است و تعداد دفعات طواف و کیفیت آن را معلوم گردانده است. تمامی این موارد در قرآن موجود نمی‌باشد.

الله سبحانه قطع کردن دست دزد را واجب نموده است و می‌فرماید: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» (المائدة: ۳۸) (و دست دزد چه مرد باشد و چه زن را قطع نمایید!) و این در حالی است که سنت بیان داشته است که آن برای دزدی بیشتر از یک چهارم دینار است و آن از مفصل مج قطع می‌شود.

اگر با عقلمان رها شویم این احکام را نخواهیم فهمید. در نتیجه فهمیده می‌شود که برای فهم قرآن از سنت بی‌نیاز نمی‌باشیم. این امر را صحابه رضی الله عنهم و آنان منزلت سنت را می‌دانستند. این جابر بن عبد الله رضی الله عنهما است که بعد از بیان روش حج پیامبر ﷺ گفته است: «رسول الله ﷺ در بین ما بود و قرآن بر وی نازل شده است و او تأویل آن را می‌دانست و به هر چه عمل کرده باشد، ما عمل می‌کنیم»^۲.

این عمر رضی الله عنهما آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «انذنوا للنساء بالليل إلى المساجد» (به زنان اجازه دهید تا شبها به مسجد بروند)، پسرش که به او واقف گفته می‌شد به او گفت: در این صورت تباهی پیش می‌آید. ضربه‌ای

^۱ - مرجع قبلی ۳۷.

^۲ - صحیح مسلم (۱۲۱۸).

بر روی سینه‌ی او زد و گفت: از رسول الله ﷺ با تو سخن گفتیم و تو نه می‌گویی؟^۱

از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت شده است که او شفاعت را توضیح داد. مردی از بین گروه گفت: شما با ما درباره‌ی چیزهایی سخن می‌گویید که اصلی در قرآن از آنها نمی‌یابیم. عمران رضی الله عنه عصبانی شد و به آن مرد گفت: قرآن خوانده‌ای؟ گفت: بله. گفت: آیا در آن یافته‌ای که نماز عشاء چهار رکعت است یا یافته‌ای که نماز مغرب سه و نماز صبح دو و نماز ظهر و عصر چهار رکعت می‌باشند؟ گفت: نه. گفت: پس این سخن را از کجا آوردی؟ آیا غیر از این است که شما [دین را] از ما می‌گیرید و ما آن را از رسول الله ﷺ گرفتیم؟ گفت: آیا در آن یافته‌اید که برای هر چهل گوسفند، یک گوسفند [زکات است] و برای آن تعداد شتر آن تعداد و برای آن مقدار درهم آن مقدار [زکات لازم] است؟ گفت: خیر. گفت: پس این سخن را از کجا آورده‌ای؟ آیا غیر از این است که شما [دین را] از ما می‌گیرید و ما آن را از پیامبر ﷺ گرفتیم؟ همچنین گفت: در قرآن آمده است: ﴿وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ (الحج: ۲۹) (بیت العتیق را طواف نمایند). آیا در قرآن یافته‌اید که در اسلام جَلَب و جَنَب و ازدواج شعار وجود ندارد؟ آیا از الله تعالی شنیده‌اید که در کتابش می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (و آنچه رسول به شما داده است را بگیرید و از آنچه شما را نهی نموده است خودداری کنید)؟! عمران رضی الله عنه گفت: از رسول الله ﷺ چیزهایی را یاد گرفتیم که شما به آن علم و آگاهی ندارید!

^۱ - صحیح مسلم (۲۴۲ / ۱۳۹).

^۲ - این بطة عکبری در الإبانة ح ۶۶ (ص ۲۳۴-۲۳۵) کتاب الإیمان به صورتی طولانی، و همچنین در (ح ۶۷ و ۶۸) و أجری در الشریعة (۱ / ۴۱۷) و حاکم در المستدرک (۱ / ۱۰۹) و ابن عبد البر در جامع بیان العلم (۲ / ۱۱۹۲) به صورت مختصر، محقق الإبانة گفته است: د سند آن ایرادی وجود ندارد و محقق جامع بیان العلم آن را قوی دانسته است.

از ایوب سختیانی آمده است که مردی به مطرف بن عبد الله بن شخیر گفت: برای ما از چیزی سخن نگو، مگر قرآن. مطرف به او گفت: «قسم به الله، نمی-خواهم چیزی را جایگزین قرآن کنم، ولی می-خواهم از کسی صحبت کنم که از ما به قرآن عالمتر و آگاه‌تر است»^۱.

باید به آن پیشینیان اقتدا کنیم و سنت را در قلبهایمان بزرگ بشماریم و باید مردم را در احترام گذاشتن به آن و تطابق آن تربیت کنیم. امری که در آن روز دین نبوده است، امروز نیز دین نمی‌باشد. پس باید گفت که آن قرآنیان دین خود را از کجا آورده‌اند؟ چه کسی برای بدعتی که گذاشته‌اند، امام آنها می-باشد؟ پس باید به سوی الله تعالی توبه نمایند، قبل از آن که وقت تمام شود و از دینشان بازگردند، قبل از آن که روزی فرا برسد که در آن خرید و فروش وجود نداشته و هیچ دوستی سود نمی‌رساند.

مبحث دوم: خلاصه‌ای از کوششی که نفرات قبل از ما درباره‌ی دفاع از سنت نموده‌اند.

امام شافعی کتاب «الرسالة» را تالیف نموده است و او در این موضوع از دیگران پیشی گرفته است و دارای نیکویی و دقت خاصی می‌باشد، امام احمد نیز از او تبعیت نموده است و کتاب «طاعة الرسول ﷺ» را نوشته است^۲ و آن کتاب ردی بر کسانی است که با ظاهر قرآن به ضدیت به سنت پرداخته‌اند و حجت دانستن آن را ترک کرده‌اند.

در پس آن دو، أبو محمد عبد الله بن مسلم بن قتیبة کتاب «تأویل مختلف الحديث» را نوشته است و در آن دشمنان سنت، مخصوصاً معتزله را رد نموده است.

^۱ - ابن عبد البر در جامع بیان العلم (۲ / ۱۱۹۳) و محقق آن اسنادش را صحیح دانسته است.

^۲ - ابن قیم الجوزیه در اعلام الموقعین (۲ / ۲۹۰).

سپس بعد از آنها محمد بن نصر مروزی کتاب «السنة» را نوشته است. آن را به نیکویی نگارش نموده است و کتابی پُر فایده می‌باشد و ناسالم بودن اولین [دشمنان سنت] را به ما رسانده است.

ابن عبد البر «جامع بیان العلم وفضله» را نوشته است و در آن موضوع‌های زیادی در تشویق نمودن به لزوم سنت و دفاع از آن آورده است.

بعد از آنها ابو مظفر سمعانی کتاب «الانتصار لأهل الحديث» را نوشته است.

سپس شیخ الإسلام ابن تیمیة کتاب خود «منهاج السنة» را نوشته است و در آن دلایل جدیدی آورده است و بعد از او شاگردش ابن قیم جوزیة کتاب «الصواعق المرسلة» را تألیف نموده است و در آن درباره‌ی خبر واحد که طرق اضافه‌تری ندارد، پژوهش نموده است و همچنین کتاب «إعلام الموقعین» را نوشته است و در صدها صفحه از آن، از سنن دفاع نموده است.

محمد بن ابراهیم وزیر یمنی کتاب «العواصم والقواصم»^۱ و آن را به اسم «الروض الباسم فی الذب عن سنة أبي القاسم» اختصار نموده است.^۲

سیوطی کتاب «مفتاح الجنة فی الاعتصام بالسنة» را نوشته است.^۳ مصطفی سباعی کتاب «السنة ومكانتها فی التشريع الإسلامی» را به نگارش در آورده است.^۴

عبد الحلیم محمود (در سال ۱۳۹۸ هـ ق) که شیخ الأزهر اسبق بود کتاب «السنة ومكانتها فی التشريع» را نوشته است.

عبد العزیز بن راشد آل حسین (در سال ۱۴۰۳ هـ ق) «رد شبهات الإلحاد عن أحادیث الآحاد» را نوشته است.^۵

۱ - شعب الأرنؤوط آن را تحقیق نموده است و در دار البشیر به چاپ رسیده است.

۲ - بارها به چاپ رسیده است.

۳ - برای آن جایی وجود دارد که یکی از آن توسط مصطفی عاشور تحقیق شده است.

۴ - چاپ المکتب الإسلامی.

۵ - تكملة معجم المؤلفين ۲۷۳.

همچنین دکتر محمد امان الجامی کتاب «السنة ومنزلتها في التشريع الإسلامي» را نگارش نموده است.^۱

صالح أحمد رضا مطلبی با عنوان «ظاهرة رفض السنة وعدم الاحتجاج بها» را تهیه نموده است.

و محمد عبد الرزاق حمزة «ظلمات أبي رية» نوشته است و أبو رية کسی بود که سنت را به طور کل انکار می نمود.^۲

همچنین عبد الرحمن بن يحيى معلّمی در کتابش «الأنوار الكاشفة لما في كتاب أضواء السنة من التضييل والمجازفة»^۳ ردی بر این انکارها را آورده است و عبد الغنی عبد الخالق کتاب «حجية السنة»^۴ را نوشته است و او در بیان امر از دیگر معصران قوی تر کار نموده است.

محمد محمد أبو شهبة «دفاع عن السنة وردّ شبه المستشرقين والكتاب المعاصرين»^۵ را نگارش نموده است.

همچنین تقی الدین ندوی «السنة مع المستشرقين والمستعربين»^۶ را نوشته است. دکتر أحمد محمود عبد الوهاب شنقيطي مطلبی با عنوان «خير الواحد وحجيته»^۷ تألیف نموده است و در دانشگاه «الجامعة الإسلامية» به چاپ رسیده است.

در دانشگاه أم القرى مطلبی با عنوان «حجية السنة في التشريع الإسلامي» نوشته شده است و همچنین در دانشگاه امام محمد بن سعود الإسلامية مطلبی

۱ - مرجع قبلی ۳۰۳.

۲ - چاپ المكتب الإسلامي .

۳ - چاپ عالم الكتب .

۴ - چاپ المعهد العالمي للفكر الإسلامي ط ۱ ۱۴۰۷ هـ .

۵ - چاپ مجمع البحوث الإسلامية بالأزهر .

۶ - توزيع المكتبة الإمدادية .

۷ - چاپ الجامعة الإسلامية بالمدينة .

دیگر با عنوان «حجیة السنة والرد علی شبه المنکرین» به نگارش در آمده است.

رابطه العالم الإسلامی کتابی با عنوان «موقف الجمهوریین من السنة» نشر داده است.

همان گونه که کتاب «السنة فی مواجهة الأباطیل» با تألیف محمد طاهر حکیم نشر یافته است.^۱

همچنین محمد ناصر الدین آلبنی سه مطلب در این باره نوشته است، یکی از آنها «الحديث حجة بنفسه فی العقائد والأحكام»^۲ دومین آنها «منزلة السنة فی الإسلام ، وبيان أنه لا يستغنى عنها بالقرآن» و سومین آنها «وجوب الأخذ بحديث الآحاد فی العقيدة والأحكام»^۳.

عبد المتعال محمد جبری کتاب «حجیة السنة ومصطلحات المحدثین وأعلامهم» را نوشته است.^۴

محمد صادق بن محمود بسیس تونس^۵ «دفاعاً عن السنة النبویة» را تألیف نموده است.

صلاح الدین مقبول «زوابع فی وجه السنة قديماً وحديثاً» را نوشته است.^۶

محمد لقمان سلفی «مکانة السنة فی التشريع الإسلامی»^۷ را به نگارش در آورده است.

أبو عبد الرحمن قاضی برهون «خبر الواحد فی التشريع الإسلامی»^۸ را نوشته است.

۱ - ضمن سلسلة دعوة الحق .

۲ - الدار السلفية - الكويت .

۳ - الأصالة - العدد الثالث والعشرون - ۱۵ شعبان ۱۴۲۰ هـ .

۴ - مكتبة وهبة - القاهرة ۱۴۰۷ هـ .

۵ - تكملة معجم المؤلفين ۴۹۶ .

۶ - چاپ دار عالم الكتب بالرياض بدون تاریخ .

۷ - چاپ دار الداعی در ریاض ط ۲ ، ۱۴۲۰ هـ .

امین صادق امین پروزه‌ی فوق لیسانسی با عنوان «موقف المدرسة العقلية من السنة النبوية»^۱ را تهیه نموده است.

شیخ عبد الله بن عبد الرحمن جبرین «أخبار الآحاد في الحديث النبوی حجبتها ، مفادها ، العمل بموجها»^۲ را که پروزه‌ی فوق لیسانس می‌باشد را تهیه نموده است.

عبد العزيز بن فيصل الراجحي «قدم كُتائب الجهاد لغزو أهل الزندقة والإلحاد القائلين بعدم الأخذ بحديث الآحاد في مسائل الاعتقاد»^۳ را نوشته است.

خادم حسین إلهی قسمتی از کتابش «المستطاب» را به این مسأله پرداخته است و آن «القرآنیون وشبهاتهم حول السنة»^۴ می‌باشد که پروزه فوق لیسانس است.

مبحث سوم: حکم کسی که حجت بودن سنت را انکار کند.

رسول ﷺ درباره‌ی منافقی که قرآن می‌خواند فرموده است: «ومثل المنافق الذي يقرأ القرآن مثل الريحانة : ريحها طيب وطعمها مر ...»^۵ (و مثال منافقی که قرآن می‌خواند به مانند ریحانه است: بوی آن نیک می‌باشد و مزه‌ی آن تلخ است...).

الله سبحانه بیان فرموده است که برای پیامبرانش دشمنانی قرار می‌دهد که از فعالیت آنها جلوگیری می‌کنند و با کلامی زینت داده شده مردم را از راه آنها باز می‌دارند، الله تعالی می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا» (الأنعام ۱۱۲) (و برای هر پیامبری شیطانهای انسی و جنی قرار دادیم که بعضی به بعضی دیگر، سخنان

۱ - چاپ أضواء السلف در ریاض ط ۱۴۱۹، ۲ هـ.

۲ - چاپ مكتبة الرشد در ریاض ط ۱۴۱۸، ۱ هـ.

۳ - چاپ دار عالم الفوائد در مکه مکرمه ط ۱۴۱۶، ۲ هـ.

۴ - چاپ دار الصمعي ط ۱۴۱۹، ۱ هـ.

۵ - چاپ مكتبة الصديق در طائف ط ۱۴۰۹، ۱ هـ.

۶ - بخاری(بخاری) (۵۰۵۹) و مسلم (۷۹۷) از حدیث آبی موسی اشعری .

فریبنده و آراسته شده را الهام می‌کردند)، پس مسلمانان باید بدانند که سخنانی در مخالفت با دین وجود دارد که آراسته و زیبا شده است تا گوینده‌اش توسط آن خود را به مردم نیکو جلوه دهد تا آن که آنها را فریب دهد و به سوی خود جلب نماید. همچنین اعمالی مخالف دین را زینت می‌دهند تا آن را بین مردم رواج دهند. آن دشمنانی که به اسلام تظاهر می‌کنند و شب و روز در پی فریب دادن هستند، امر آنها برای علمای اسلام پنهان نمی‌ماند و در نتیجه علماء، پلیدی مذهبشان و قرار داشتن آنها در کفر و الحادشان را برای مردم روشن می‌سازند، گاهی با توصیف نمودن و گاهی با آشکار کردن، این مطالبی است که علماء درباره‌ی انکار کنندگان سنت بیان داشته‌اند:

محمد بن نصر مروزی درباره‌ی مسح بر خفین گفته است: «کسی که آن را انکار کند، باید تمامی آنچه از سنت‌ها را که ذکر نموده‌ایم و یا ذکر ننموده‌ایم را انکار کند و کسی که این گونه رفتار نماید، از جماعت اهل اسلام خارج شده است»^۱.

آجری گفته است: «تمامی واجباتی که در قرآن به آنها اشاره شده است، حکم آنها مشخص نمی‌شود، مگر با سنت رسول الله ﷺ. این سخن علمای مسلمان است و کسی که غیر آن را بگوید، از ملت اسلام خارج شده است و داخل ملت ملحدان شده است»^۲.

ابن حزم گفته است: «اگر شخصی بگوید: چیزی را قبول نمی‌کنیم، مگر آنچه در قرآن یافته‌ایم به اجماع امت کافر است، اگر این گونه باشد یک رکعت نماز بین زوال خورشید تا تاریکی شب و نماز صبح را نمی‌تواند بخواند، زیرا آن کوچکترین امر [در این باره است] که به آن نماز گفته می‌شود و به جلوتر از این احتیاجی وجود ندارد و کسی که این گونه بگوید، [و سنت را انکار کند] کافر و

^۱ - السنة ۱۰۴.

^۲ - الشريعة از آجری (۱ / ۴۱۲).

مشرک است و جان و مال او حلال است. از کسانی که این گونه می‌باشند بعضی از غلو کنندگان رافضی هستند که امت بر کفر آنها اجماع دارند^۱.

شیخ الإسلام ابن تیمیه گفته است: «محمد ﷺ به سوی دو گروه انسانها و جنها مبعوث شده است. کسی که اعتقاد داشته باشد که می‌تواند از دین و از اطاعت او خارج شود، کافر است و باید او را به قتل رساند»^۲.

ابن دقیق العید درباره‌ی کسانی که به حدیث ذباب طعنه وارد می‌کنند، گفته است: «این حدیث و امثال آن و آنچه از احادیث که با سند صحیح آمده است اگر رد شوند، گوینده‌ی آن که قصد باطل کردن آن را دارد، اگر اعتقاد داشته باشد که گوینده‌ی آنها رسول ﷺ، کافری که کفر خود را آشکار نموده است می‌باشد، ولی اگر آن را باطل بداند در حالی که آن متن را از رسول ﷺ نداند کافر نمی‌شود و فقط باطل داننده‌ی درست بودن سند حدیث است»^۳.

سیوطی گفته است: «کسی که حدیث پیامبر ﷺ چه سخن وی باشد و چه عمل وی، را انکار کند در حالی که با شرطهای معروف اصولی حجت باشد، کفر ورزیده است و از دایره‌ی اسلام خارج شده است و با یهودیان و مسیحیان یا فرقه‌های دیگر کافر محشور می‌شود»^۴.

معلمی گفته است: «کسی که واجب بودن به احادیث را به صورت مطلق انکار کند، برای او اقامه‌ی حجت می‌شود و اگر بر عقیده‌ی خودش اصرار ورزد، کفر او آشکار می‌شود. کسی که واجب بودن عمل به بعضی از احادیث و آنچه در معنای آنها آمده است را انکار نماید، اگر عذری از عذرهای معروف بین اهل علم را داشته باشد، معذور است [و نمی‌توان حکم کافر به او داد] و اگر غیر از

۱ - ترجمه‌ی این مطلبه دلیلی بر قبول کردن آن توسط اینجانب نمی‌باشد. (مترجم)

۲ - الإحكام فی أصول الأحكام ۲ / ۸۰.

۳ - الوصية الکبری ضمن مجموعة الرسائل الکبری (۱ / ۳۱۵).

۴ - شرح الإمام ۲ / ۱۷۷ - ۱۷۸.

۵ - مفتاح الجنة فی الاحتجاج بالنسبة ۱۴.

این باشد او از الله [تعالی] و فرستاده‌اش [ﷺ] نافرمانی نموده است و نافرمان، گناهکار و فاسق می‌باشد. این اتفاق در مورد کسانی است که وجوب عمل به احادیث را به صورت مطلق انکار می‌نمایند.^۱

علامه عبد العزیز بن باز رحمه الله گفته است: «آنچه که راشد خلیفه درباره‌ی انکار سنت، کوچک شمرده است و گفته است که نیازی به آن نمی‌باشد، کفر و رزیده است و از اسلام خارج شده است، زیرا کسی که سنت را انکار کند، قرآن را انکار کرده است و اگر کسی آن دو یا یکی از آنها را انکار کند، او به اجماع [مسلمانان] کافر است و با او و امثالش تعامل جایز نمی‌باشد، بلکه باید او را ترک نمود و از فتنه‌ی او و آشکار شدن کفر و گمراهی‌اش در هر مناسبتی دوری جست، تا آن که به سوی الله تعالی توبه نماید و توبه‌ی خود را در وسایل ارتباط جمعی آشکار نماید، زیرا الله ﷻ می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾ [إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنَّاهُ فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ] (البقرة: ۱۵۹، ۱۶۰) (کسانی که آنچه را از روشنی‌ها و هدایت که نازل نموده‌ایم را بعد از آن که آن را برای انسانها در کتاب است روشن، نمودیم را پنهان دارد، الله [متعال] آنان را لعنت می‌کند و لعن کنندگان [نیز] آنان را لعنت می‌کند * مگر کسانی که توبه نمودند و اصلاح کردند و روشن نمودند، پس توبه‌ی آنها را می‌پذیرم و من بسیار توبه پذیر [و] دائماً رحمت کننده می‌باشم).^۲

همچنین گفته است: «آنچه نزد اهل علم شناخته شده است، این است که سنت اصل دوم از اصول اسلام می‌باشد و منزلت آن در اسلام بعد از کتاب الله ﷻ می‌باشد، آن اصلی اعتماد شده، بعد از کتاب الله عز وجل می‌باشد و این به اجماع تمامی اهل علم رسیده است و آن نزد تمامی امت حجتی مستقل می-

۱ - الأنوار الکاشفة در کتاب «أضواء على السنة» من التزل والتضليل والمجازفة ۸۱-۸۲.

۲ - مجموع فتاوی و مقالات متنوعة ۲ / ۴۰۳.

باشد، کسی که با آن لجبازی کند یا آن را انکار نماید یا بپندارد که جایز است از آن روی برگرداند و فقط به قرآن اکتفا کند به گمراهی دور و درازی گرفتار شده است و مرتکب کفر اکبر شده است و با این گفته‌ی خود از اسلام مرتد شده است، او با این سخن و با این اعتقاد الله تعالی و فرستاده‌اش ﷺ را تکذیب نموده است و آنچه را که الله تعالی و فرستاده‌اش ﷺ به آن امر کرده‌اند را انکار کرده است و با اصل بزرگی که الله تعالی رجوع به آن و اعتماد بر آن و گرفتن آن را واجب فرموده است، مخالفت ورزیده است و کسی که اجماع اهل علم را انکار کند و با آن مخالفت ورزد...

... و اما کسانی که راه جدیدی را بعد از این انتخاب نمایند و در این زمان بر این سخن خود باقی بمانند و این امر جدید را «القرآنیة» (قرآنیان) بنامند و بپندارند که آنها اهل قرآن هستند و فقط قرآن را حجت بدانند و این که احتیاجی به سنت نمی‌باشد و بهانه‌ی آنها این باشد که آن زمان درازی بعد از پیامبر ﷺ نوشته شده است و این که انسان فراموش می‌کند و اشتباه می‌نماید و در نوشته‌ها اشتباه صورت می‌گیرد و دیگر اباطیل، خرافات و نظرات فاسد را برگزینند و بپندارند که بدین ترتیب محکم کاری نموده‌اند و چیزی غیر از قرآن را قبول نمی‌کنند، از راه درست گمراه شده‌اند و توسط آن گرفتار کفر اکبر و آشکار گشته‌اند؛ زیرا الله ﷻ به اطاعت از رسول علیه الصلاة و السلام و تبعیت از آنچه آورده است، امر فرموده است و سخن او را در این سخن تعالایش وحی نامیده است: ﴿وَالنَّجْمُ إِذَا هَوَىٰ * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ * وَمَا يَنْطَلِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (النجم: ۱-۴) (سوگند به ستاره در وقتی که در حال غروب کردن است * دوست شما (محمد ﷺ) گمراه نشده است و در راه شرّ قرار نگرفته است * و او از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید * آن فقط وحی است که به او وحی می‌شود)، اگر رسول او تبعیت نشود و از او اطاعت صورت نگیرد، امرها و نهی‌های او ارزشی ندارد.

پیامبر ﷺ امر کرده است که برای سنت او تبلیغ صورت گیرد و وقتی خطبه می‌فرمود، امر نمود که سنت او تبلیغ شود و این دلیلی بر آن است که تبعیت از

سنتش و اطاعت او بر تمامی امت واجب می‌باشد... و کسی که در قرآن بزرگ تدبیر نماید، این امر را به شکلی آشکار می‌بیند^۱.

شیخ عبد العزیز بن باز رهبر قرآنیان غلام احمد پرویز را تکفیر نمود و آن در پس آن بود که در مجله‌ی الحج «التضامن الإسلامی» شیخ محمد یوسف البنوری درباره‌ی حکم دین غلام احمد پرویز طلب فتوا نمود و بیست نمونه از مسائلی که پرویز آنها را گفته بود یا با دستش نوشته بود را بیان نمود. در نتیجه آن این باز رحمه الله گفت: «کسی از اهل علم و بصیرت که در این نمونه‌هایی که به آن اشاره شد، تأمل نماید، به علم قطعی که شکی در آن وجود ندارد می‌رسد که کسی که آنها را بر گردن گرفته است و به آن اعتقاد دارد و به سوی آن دعوت می‌دهد، کافری است که دچار کفر اکبر شده است و از اسلام مرتد شده است و واجب است که از او طلب توبه شود، اگر به ظاهر توبه نماید و خودش را به طور آشکار تکذیب نماید و در مطبوعات آن مکان، همان گونه که در آن این اباطیل، از آن عقاید منحرف قبلاً نشر داده بود، آن را نشر دهد [مشکلی ندارد] ولی اگر [توبه ننمود] بر صاحب امر مسلمانان واجب است که او را به قتل رسانند و این امری تشاخته شده در دین اسلام است و ضروری می‌باشد و برای آن دلایل بسیاری از قرآن و سنت و اجماع اهل علم به صورتی قطعی وجود دارد و امکان ندارد که این جواب فروگذار شود. تمامی این موارد که طلب فتوا کنند از عقاید غلام احمد پرویز بیان داشته است، تکفیر او و اعلام شدن ارتداد او از اسلام توسط علمای دین اسلام واجب می‌شود».

از نمونه مسائلی که بیان شده است این است که احکام اقتصادی قرآن، شامل صدقه و ارث گذاشتن و غیره موقتی بوده است و کم کم باعث ایجاد نظام ربوی می‌شود و حکم آن تمام شده است.

^۱ - مجموع فتاوی و مقالات متنوعة (۹ / ۱۷۶ - ۱۷۸) .

از نمونه‌های دیگر آنها این است که رسول ﷺ و صحابه ﷺ اگر امری را از قرآن استنباط می‌کردند، مخصوص آنها بوده است و تمامی کسانی که بعد از آنها می‌باشند و اعضای شورای حکومت مرکزی هستند، می‌توانند حکم را تغییر دهند و لازم نیست که به آن دین قبلی التزام داشته باشند.

نمونه‌ی دیگر این است که منظور از آنچه اطاعت از الله تعالی و اطاعت از رسول ﷺ آمده است، این است که باید از نظام دینی که فقط حکم قرآن را اجرا می‌کند، اطاعت صورت گیرد.

نمونه‌ی دیگر آن است که به صراحت در آن بیان شده است: «منظور از بهشت و جهنم مکانهای خاصی نمی‌باشد، بلکه آنها کیفیت انسان هستند».^۱ اما ردّ بر این اعتقاد:

می‌گوییم: این راه و روش را چگونه در قرآن یافته‌اید؟ اگر عبارتی روشن برای آن در قرآن وجود نداشته باشد - و قطعاً چنین عبارت روشنی وجود ندارد - پس وجود این راه و روش را از کجا دانسته‌اید و این در حالی است که سنت را نپذیرفته‌اید و آن را ساختگی و افترا می‌دانید؟ پس چگونه درباره‌ی سنت دست خورده و افترا استدلال می‌کنید، به این پندار که مهمترین مطالب نزد شما می‌باشد و این در حالی است که ادعا می‌کنید، پیامبر ﷺ با نوشتن، حفظ و یاد نمودن قرآن، آن را منهجی قرار داده است و با این وجود به مانند او به سنتش عمل نمی‌کنید.

این تناقضی آشکار و ناهماهنگی کورکورانه‌ای است که الله تعالی برای کسانی که باحق دشمنی می‌کنند و در مقابل حجت‌ها فتنه انگیزی می‌کنند و در دین تحریف ایجاد می‌کنند و در مسائل آن سرگردان می‌شوند، قرار داده است.

^۱ - مرجع قبلی (۲۶۸ - ۲۷۰) سپس برای آن در صفحات بعدی آیات و احادیثی را در رد آن آورده است و این گونه سخنی را به پایان رسانده است: کفر پرویز به صورت آشکار برای عموم مسلمانان به اثبات رسیده است، چه برسد به علمای آنها و دلیلی بر زیاد کردن دلائل وجود ندارد.

اما سنت، رسول ﷺ امت را به حفظ آن تشویق نموده است و فرموده است: «تضر الله امرأ سمع منا شيئاً فبلغه كما سمع فرب مبلغ أوعى من سامع» (الله [تعالی] خُرْم گرداند کسی را که چیزی از ما بشنود و آن را همان گونه که شنیده است [به دیگران] برساند و چه بسا کسی که مطلب به او رسیده است از کسی که [حدیث را] شنیده است، شنواتر باشد).^۱ در این حدیث بزرگترین تشویق برای حفظ نمودن سنت آمده است. تبادل نظر از وسیله‌های حفظ است و راه‌های آن مخالفتی با حفظ نمودن آن ندارد و وسیله چیزی است که از آن برای رسیدن به هدف استفاده می‌شود.

رسول ﷺ فرموده است: «لیبلغ الشاهد الغائب»^۲ (کسی که شاهد و حاضر است، آن را به غایب برساند) در آن به حفظ نمودن حدیث تشویق شده است و اگر رساندن امکان نداشته باشد، حفظ کردن نیز معنایی ندارد، چه لفظ آن رسانده شود و چه معنای آن.

این برای حفظ نمودن سنت کافی است، به همراه آن که رسول ﷺ کسی را که الله تعالی مأمور حفظ آن نموده است را می‌شناخت و می‌دانست کدام یک از صحابه ﷺ اشتیاق بیشتری نسبت به حفظ حدیث دارد و این که بعضی از آنها اشتیاق بیشتری نسبت به بعضی دیگر داشتند. ابوهریره ﷺ از رسول الله ﷺ سوال نمود، کدام یک از مردم به شفاعت تو در روز قیامت، مستعدتر است؟ فرمود: «لقد ظننت يا أبا هريرة ألا يسألني عن هذا الحديث أحد أول منك لما رأيت من حرصك على الحديث: أسعد الناس بشفاعتي يوم القيامة من قال لا إله إلا الله صدقاً من قلبه» (ای ابوهریره! گمان می‌کردم که تو اولین کسی هستی که درباره‌ی آن از من سوال می‌کنی، زیرا اشتیاق تو را نسبت به حدیث می‌دانم).

^۱ - ترمذی (۲۶۴۷) و لفظ برای اوست، و ابن ماجه (۲۳۲) از حدیث ابن مسعود ﷺ و حدیثی متواتر است.

^۲ - بخاری (بخاری)، (۶۷) و مسلم (۱۶۷۹).

مستعدترین شخص به شفاعت من در روز قیامت کسی است که صادقانه از روی قلب لا اله الا الله بگوید).^۱

دلیل دیگری که می‌آورند، استدلال به حدیثی است که مسلم روایت کرده است و آن از همام از زید بن اسلم از عطاء بن یسار از ابوسعید^۲ است که پیامبر^ﷺ فرموده است: «لا تكتبوا عني ومن كتب عني غير القرآن فليمحاه»^۳ (از من چیزی ننویسید و اگر کسی از من چیزی غیر از قرآن نوشته باشد، آن را محو نماید).

این حدیثی یگانه و صحیح است که خودداری از نوشتن احادیث نبوی را نهی می‌کند و این در حالی است که احادیث زیادی وجود دارند که به نوشتن احادیث نبوی امر نموده‌اند و پیامبر^ﷺ به آن اجازه داده است.

اهل علم برای از بین بردن تعارضی که این حدیث با احادیث دیگر دارد، دلایلی را بیان نموده‌اند:

اول: ترجیح دادن احادیثی که در آن نهی صورت رفته است.

امام بخاری (بخاری)^۴ و امام ابوداود^۵ رسیدن این حدیث به پیامبر^ﷺ را وهم دانسته‌اند و آن را سخن ابوسعید خدری^۶ دانسته‌اند و تعارضی بین حدیث موقوف و احادیث مرفوع وجود ندارد.

دوم: راه ناسخ و منسوخ، احادیثی که به نوشتن اجازه داده‌اند، نسخ کننده‌ی این حدیثی که در آن نهی آمده است. ابن شاهین^۷ و دیگران این قول را برگزیده‌اند.

سوم: جمع نمودن (به معنای توضیح دادن در مورد آن که آنها با یکدیگر تضاد ندارند) بین احادیث که به چند طریق بیان شده است:

۱ - صحیح بخاری (بخاری) (۹۹) کتاب العلم ، باب الحرص علی الحديث.

۲ - صحیح مسلم (۳۰۰۴) کتاب الزهد والرفق ، باب التثبت فی الحديث وحکم کتابه العلم .

۳ - فتح الباری ۱ / ۲۰۸ .

۴ - تحفة الأشراف ۳ / ۴۰۸ .

۵ - ناسخ الحديث و منسوخه ۴۷۲ .

بیهقی گفته است: «إِنْ شَاءَ اللَّهُ این گونه است که به کسی که از فراموشی او می‌ترسید، اجازه‌ی نوشتن می‌داد و کسی را که از حفظ نمودن او مطمئن بود، از این امر نهی می‌نمود یا از ترس آن که [آن نوشته با قرآن] در آمیزد آن را نهی می‌فرمود و به کسی که از جانب او خیالش راحت بود، اجازه می‌داد»^۱.

زرکشی به شکلی دیگر این احادیث را با یکدیگر جمع نموده است و گفته است: «یکی از آنها این است که نهی از نوشتن [حدیث] مخصوص زمان زنده بودن سرور انسانها^۲ بوده است، زیرا زیرا نوشتن آن در هر زمانی باعث مخلوط شدن ناسخ و منسوخ می‌شده است و امری که شاهد آن است حدیثی است از ابی‌شاه که به او اجازه فرمود تا خطبه‌ای را که پیامبر^۳ گفته بود، بنویسد... دوم: نهی فرمود تا نویسنده به آنچه نوشته است راضی نشود و در نتیجه‌ی آن از حفظ نمودن آن خودداری کند... سوم: تا همراه قرآن کتابی نباشد که در نتیجه با آن برابر شود»^۴.

این مسأله در همان ابتدای اسلام نیز وجود داشته است و بعد از آن امت بر نوشتن حدیث و علم اجماع نمودند و این امر بدین شکل ادامه یافت^۵.

در این سخنانی که از طرف اهل علم بیان شد، دیده نشده است که گروهی توسط آن گمراه شوند و یا امت فرقه فرقه شود و با بیشتر مسلمانان اختلاف صورت گیرد، «وَاتَّبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ» (هود: ۶۰) (و در این دنیا گرفتار لعنت و دریغ شدن رحمت شدند و [همچنین] در روز قیامت). ردی دیگر:

این کفر به قرآنی است که خودشان را به آن منسوب می‌دارند، زیرا الله تعالی می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (النحل: ۴۴) (و ذکر را بر تو نازل نمودیم تا برای انسانها آنچه را که به آنها نازل شده است را

^۱ - المدخل إلى السنن الكبرى ۲ / ۲۲۳ .

^۲ - التکت علی این الصلاح ۳ / ۵۵۹ - ۵۶۰ از زرکشی با کمی تصرف .

^۳ - شرح نووی بر صحیح مسلم ۱۸ / ۱۳۰ .

آشکار نمایی). موقعیت رسول ﷺ نسبت به قرآن همان بیان و آشکار کردن می‌باشد و کسی که آن را تکذیب نماید، قرآن را تکذیب نموده است. دیده می‌شود که مفهوم کتاب الله تعالی نزد اهل علم و ایمان، با مفهوم آن نزد این فرقه‌ی مشکوک فرق می‌نماید.

نزد اهل علم و ایمان دارای دو معنا می‌باشد:

شیخین از ابوهریره و زید بن خالد رضی الله عنهما آورده‌اند: ما نزد رسول الله ﷺ بودیم که مردی بادیه نشین نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! تو را بخدا سوگند می‌دهم که در مورد من، بر اساس کتاب الله قضاوت نمایی. طرف دیگر که مردی داناتر بود، گفت: بلی، میان ما بر اساس کتاب الله قضاوت کن. و اجازه بده تا من سخن بگویم. رسول خدا ﷺ فرمود: «صحبت کن». او گفت: پسر من نزد این (بادیه نشین) کار می‌کرد و با همسرش، مرتکب زنا گردید. به من گفتند: پسر تو باید رجم شود. من بجای رجم، صد گوسفند و یک کنیز به او فدیة دادم. سپس مسأله را از علما پرسیدم. گفتند: پسر تو باید صد ضربه شلاق، زده شود و یک سال، تبعید گردد و همسر او باید سنگسار شود. پیامبر ﷺ فرمود: «والذی نفسی بیده لأقضین بینکما بکتاب الله جل ذکره ، المائۃ شاة^۱ والخدام رد^۲ ، وعلی اینک جلد مائۃ و تغریب عام ، واغد یا أنیس علی امرأۃ هذا فإن اعترفت فارجمها» (سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، میان شما، طبق کتاب الله قضاوت می‌نمایم. گوسفندان و کنیزت، به تو برگردانده می‌شوند و پسر تو باید صد ضربه شلاق، زده شود و یک سال، تبعید گردد. ای انیس! فردا صبح نزد همسر این مرد برو. اگر اعتراف کرد که مرتکب عمل زنا شده است، او را رجم کن!) آن زن اعتراف نمود و رجم شد.

در این حدیث دو شخص که با یکدیگر کشمکش داشتند از رسول الله ﷺ خواستند تا بین آنها با کتاب الله تعالی حکم نماید و رسول الله ﷺ از آنان

^۱ - این چنین است معرّفه آوردن «المائۃ» و نکره آوردن معدود مضاف. این عصفور به این معرّفه آوردن ازّه داده است. نگاه شود (التحرّ الوافی ۱ / ۳۳۸).

پذیرفت و برای آنها قسم خورد، حکمی که فرمود، بازگرداندن صد گوسفند و کنیز بود و برای کسی که زنا کرده بود، صد شلاق و تبعید یکساله مقرر فرمود و آن زن زنا کار را به سنگسار محکوم فرمود و این در حالی است در قرآن عبارت آشکاری برای سنگسار و تبعید و بازگرداندن صد گوسفند و کنیز وجود ندارد و همچنین رسول الله ﷺ این حکم را به کتاب الله تعالی یعنی حکم کتاب الله تعالی نسبت داد.

اهل علم و ایمان کتاب الله تعالی را بر دو معنا گرفته‌اند: معنای اول آن است که منظور این است: آنچه الله تعالی حکم فرموده است و بر بندگانش واجب فرموده است [زیرا کتاب مشتق از «کتب» است و آن معنای واجب نمودن می‌دهد] و یکسان است که به صورت عبارتی آشکار در قرآن آمده باشد یا در سنت. اطلاق کتاب الله تعالی به قرآن و سنت، اطلاق اشتراکی است^۱ آنچه از سنت که به ثبت رسیده است به آن کتاب الله تعالی اطلاق می‌شود و بدین معنا کسی که به سنت حکم نماید، از کتاب الله تعالی در حکم و مفهوم آن خارج نشده است.

واحدی گفته است: «برای سنگسار و تبعید عبارت روشنی در قرآن وجود ندارد و این دلیلی بر این است که آنچه پیامبر ﷺ حکم نماید، همان کتاب الله تعالی است». رازی گفته است: «این حق است زیرا الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (تا برای مردم روشن سازی آنچه را که به سوی آنها نازل شده است) در نتیجه تمامی آنچه رسول ﷺ بیان فرموده است، شامل این آیه می‌شود»^۲.

۱ - المشرك: آن چیز کلی است که برای آن دو معنا وجود دارد و نام بردن یکی از آنها ترجیح داده می‌شود، مانند «العین» که معنای چشم و چشمه می‌دهد. نگاه شود: آداب البحث و المناظرة از علامة محمد الأمين الشنقيطی، ۱ / ۲۲ .

۲ - مفاتیح الغیب ۶ / ۱۲ / ۲۲۷ .

معنای دوم: نزد آنها کتاب الله تعالی فقط قرآن می باشد، ولی باید گفت که آنچه از سنت می باشد، شامل کتاب الله تعالی است و این به واسطه‌ی آن است که الله تعالی ما را به اطاعت و تبعیت از رسول ﷺ امر فرموده است. «کسی که از رسول الله ﷺ چیزی را قبول کند، از الله [تعالی] قبول نموده است، زیرا الله [متعال] اطاعت از او را واجب فرموده است، به همین شکل آنچه در کتاب الله تعالی و سنت رسول الله ﷺ یکجا جمع می شوند و قبول کردن هر کدام از آن دو، قبول کردن از الله [متعال] است»^۱.

در نتیجه کسی که با سنت حکم نماید از کتاب الله تعالی چه در حکم و چه در مفهوم خارج نشده است و این دلیلی دیگر بر این امر بود.

شیخین و با لفظ مسلم از عبدالله بن مسعود^۲ روایت کرده اند: الله [تعالی] خالکوبی کننده و کسی که طلب خالکوبی می کند و کسی که ابرویش برداشته می شود و کسی که ابرو بر می دارد و کسی که دندانهایش را نازک می کند را لعنت فرماید و این برای آن است که آنها خلقت الله تعالی که نیکو می باشد را تغییر شکل می دهند. این امر به زنی از بنی اسد که به او ام یعقوب گفته می شد، رسید و او قرآن می خواند، آن زن گفت: این چه حدیثی است که در آن خالکوبی شونده و خالکوبی کننده و کسی که ابرو بر می دارد و کسی که دندانها را باریک می کند در آن لعن شده اند؟ عبدالله^۳ گفت: بر نیست که کسی را که رسول الله ﷺ لعنت نموده است، لعنت نکنم و آن در کتاب الله [تعالی] وجود دارد. آن زن گفت: قرآن را کامل خوانده ام و آن را در آن نیافته ام. به آن زن گفت: اگر [قرآن] می خواندی، در آن می یافتی، الله ﷻ می فرماید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (الحشر: ۷) (و آنچه را که رسول به شما داده است را بگیرید و از آنچه شما را نهی نموده است، خودداری کنید)^۴.

^۱ - الرسالة از شافعی ۳۳.

^۲ - صحیح بخاری (بخاری) (۲۸۸۶) و مسلم (۲۱۲۵).

این ابن مسعود^۱ است که حکمی که در سنت به ثبت رسیده است و عبارت آشکاری برای آن در قرآن وجود ندارد را در کتاب الله تعالی دانسته است.

از عکرمه دربارهی مُلک یمن‌هایی که از آنها فرزند ایجاد می‌شود، سوال شد؟ گفت: آنها آزاد می‌شوند. گفته شد: این را از کجا می‌گویی؟ گفت: از قرآن. گفتند: از کجای قرآن؟ گفت: سخن الله تعالی: «وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (و [از] صاحبان امری که از شما هستند [اطاعت کنید]) و عمر^۲ صاحب امر است. سوال کننده گفت: آزاد است حتی اگر سقط جنین کند^۳.

امام مطلبی رحمه الله، یاری رسان سنت، از این نیز جلوتر رفته است و آنچه را که از عمر^۴ به ثبت رسیده است در کتاب الله تعالی داخل می‌کند، حال با استنباط صورت گیرد و یا با استدلال.

بیهقی با سندش از عبد الله بن محمد بن هارون آورده است که در مکه از محمد بن إدريس شافعی شنیدم که می‌گفت: هرچه خواستید از من بپرسید من شما را از آن با استفاده از کتاب الله تعالی باخبر می‌سازم، مردی به او گفت: دربارهی کشتن زنبور توسط شخص احرام بسته چه می‌گویی؟ گفت: بسم الله الرحمن الرحيم، الله تعالی می‌فرماید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ» (و آنچه که رسول به شما داده است را بگیرید!)، سفیان بن عیینة از عبد الملک بن عمر از ربعی بن حراش از حذیفه^۵ آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «اقتدوا بالذین من بعدی أبو بکر و عمر» (به کسانی که بعد از من هستند اقتدا کنید، ابوبکر و عمر)، همچنین سفیان از مسعر از قیس بن مسلم از طارق بن شهاب از عمر^۶ آورده است که او به قتل زنبور امر نمود^۷.

۱ - سعید بن منصور در سننش شماره‌ای (۶۵۷) و بیهقی در السنن الکبری ۱۰ / ۳۲۶ و ابن عبد البر در جامع بیان العلم و فضله (۲ / ۱۱۷۵).

۲ - مناقب الشافعی از بیهقی ۱ / ۳۶۲.

واحدی گفته است: «با کتاب الله تعالی جواب او را با سه استنباط بیان داشت»^۱.

ردی دیگر:

دشمن الله تعالی، جکرالوی از اولین کسانی است که در این امر وارد شده است و او پنداشته است که این احادیث از پیامبر ﷺ گفته نشده است.

معنای سخن او این است که از پیامبر ﷺ چیزی گفته نشده است، مگر قرآن که تلاوت آن [برای عبادت] کافی است.

این امر با آنچه عقل نامیده می‌شود، تضاد دارد، چگونه تصور می‌شود رسولی برای تمامی انسانها، بشارت دهنده [به ثواب الله تعالی] و ترساننده [از عذاب الله تعالی] بیاید و به آنها چیزی را امر کند که الله تعالی از آن راضی می‌شود و توسط آن به بهشت‌ها رسیده می‌شود و آنها را از آنچه الله تعالی نهی فرموده است و باعث گرفتار شدن به آتش وی می‌شود، نهی نموده است و زندگی صحابه را با این دین رنگ و جلا داده است، همان دینی که به تبلیغ آن امر شده است. با تمام این احوال چیزی نگفته است، مگر تلاوت قرآن برای صحابه ﷺ.

ادعای جکرالوی با عقل به طوری آشکار تناقض دارد و با قرآنی که خودشان را به تبعیت از آن نسبت می‌دهند، منافات دارد.

الله تعالی می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (الجمعة: ۲) (او کسی است که در بین عامیان رسولی از آنها را مبعوث فرمود تا آیات او را برای آنها تلاوت کند و آنها را تزکیه نفس دهد و به آنها کتاب و حکمت آموزش دهد). الله ﷻ می‌فرماید: «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (البقرة: ۱۵۱) (همان گونه که بین شما رسولی از شما را فرستادیم تا بر شما آیات ما را تلاوت نماید و شما را تزکیه نفس دهد و به شما کتاب و

^۱ - مفاتیح الغیب ۶ / ۱۲ / ۲۲۷.

حکمت بیاموزد. الله سبحانه می‌فرماید: «وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (النساء: ۱۱۳) (و الله [متعال] بر تو کتاب و حکمت را نازل فرموده است). الله تعالی می‌فرماید: «وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ» (البقرة: ۲۳۱) (و نعمت الله [تعالی] بر شما را یاد کنید و آنچه که بر شما از کتاب و حکمت نازل فرموده است تا توسط آن شما را پند دهد). از این آیات معلوم می‌شود که الله سبحانه و تعالی بر رسولش ﷺ دو وحی را نازل فرموده است: کتاب و حکمت. اهل علم و ایمان این گونه تفسیر نموده‌اند که منظور از حکمت، سنت رسول الله ﷺ می‌باشد. این امر از قناده به ثبت رسیده است و به مانند آن از ابومالک، مقاتل بن حیان و یحیی بن ابی کنیر نیز روایت شده است^۱.

ابو عبدالله محمد بن إدريس شافعی گفته است: «الله تعالی کتاب را یاد فرموده است که همان قرآن می‌باشد. همچنین حکمت را یاد فرموده است و از بعضی از اهل علم به قرآن شنیده‌ام که می‌گفتند: حکمت، سنت رسول الله ﷺ می‌باشد و این از آنچه فرموده است، برداشت می‌شود و الله اعلم. زیرا قرآن ذکر شده است و در پس آن حکمت آمده است و همچنین الله تعالی منت خود بر مخلوقاتش را بیان فرموده است و آن آموزش کتاب و حکمت به آنها می‌باشد. جایز نیست - والله أعلم - در اینجا برداشت دیگری جز سنت رسول الله ﷺ داشته باشیم. زیرا آن همراه کتاب الله تعالی آمده است»^۲.

ابو جعفر محمد بن جریر طبری گفته است: «جماعتی از صحابه و تابعین که از اهل تأویل بودند «الحکمة» در این سخن الله تعالی: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (البقرة: ۲۶۹) (حکمت را به هر کسی بخواهد می‌دهد و کسی که حکمت به او داده است، خیر بسیاری به او داده شده است) آمده است، همان قرآن است. همچنین «الحکمة» در این سخن الله تعالی:

^۱ - تفسیر الطبری شماره‌ی ۲۰۷۸ و تفسیر ابن ابی حاتم ۱۸۰۷-۱۸۱۰.

^۲ - الرسالة ۷۸.

﴿وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (آل عمران: ۱۶۴) (و به آنها کتاب و حکمت بیاموزد) همان سنت‌هایی است که به رسول الله ﷺ از جانب الله جل ثناؤه وحی شده است و هر دو تأویل در جای خود صحیح هستند؛ زیرا قرآن حکمت است و الله تعالی در آن حلال و حرام خود را آورده است و برای آنها امر و نهی‌اش را بیان داشته است و قوانین خود را در آن توضیح داده است و آن همان گونه که پروردگار ما تبارک و تعالی درباره‌ی آن می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ * حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ﴾ (القمر: ۴-۵) (برای آنها خبرهایی آمده است که باز دارنده می‌باشد * حکمت‌های رسایی است)، این چنین است سنت‌های رسول الله ﷺ که آنها را به عنوان سنت برای امت باقی گذاشته است که وحیی از جانب الله جل ثناؤه بر وی می‌باشد و آن حکمتی است که توسط آن بین مسلمانان حکم فرموده است و حق و باطل را جدا نموده است و آنچه در قرآن به صورت مجمل آمده است را روشن ساخته است و به آنها معناهایی که نازل شده است را شناسانده است.^۱

ابوعبد الله محمد بن نصر مروزی این معنا را به دیگر اهل علم نسبت داده است و به طور واضح و روشن آن را بیان داشته است و گفته است: «علماء تأویل نموده‌اند که در اینجا منظور از حکمت سنت می‌باشد، زیرا اول کتاب ذکر شده است و در پس آن حکمت آمده است و بین آنها با و او جدایی انداخته است و این دلیلی است بر این که حکمت چیزی غیر از کتاب است و آن سنت‌هایی است که رسول ﷺ آنها را قرار داده است که در کتاب از آنها یاد نشده است؛ اگر این تأویل پذیرفته نشود، سخن الله تعالی این گونه می‌شود: «و بر تو کتاب و کتاب را نازل نمودیم» و این چیزی دور از راه درست می‌باشد.^۲

پرویز گفته است: تقسیم وحی به نوع آشکار آن [به صورت قرآن] تلاوت شده و پنهان آن به [صورت سنت] غیر تلاوت شده، از یهودیان گرفته شده است.

^۱ - تهذیب الآثار والسنن - السفر الأول - مستد این عباس ۱۸۲.

^۲ - السنة ۱۱۰.

اولی نوشته شده است و دیگری به صورت روایت نقل شده است. در نتیجه‌ی این سخن او، به او گفته شد: با تشبیه مسلمانان به یهودیان گمراه شده‌ای، زیرا مسلمانان برای قبول روایت، اتصال سند آن از ابتدا تا انتها را در نظر دارند و این همراه با عادل بودن نقل کننده‌های آن می‌باشد و این امر نزد یهودیان و امت‌های دیگر کفر و مخالفت با حق وجود ندارد.

در قرآن دلیلی وجود دارد که غیر از وحی که قرآن نامیده می‌شود، از طرف الله تعالی وحی دیگر وجود داشته است که در قرآنی که تلاوت می‌شود، وجود ندارد. الله تعالی می‌فرماید: «سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلِهِمُ الْبَيْتِ كَانُوا عَلَيْنَا» (البقرة: ۱۴۲) (سفیهانی از مردم خواهند گفت: چه چیزی آنها را از قبله‌شان که بر آن بودند، برگرداند). در اول اسلام قبله به سوی بیت المقدس بود، در کجای قرآن عبارت روشنی وجود دارد که واجب بودن قبله به سوی بیت المقدس را واجب نموده باشد؟ این امر به ثبت نرسیده است، مگر در سنت و بعد از آن با قرآن منسوخ شده است.

باید به عبد الله جبرالوی گفته شود: از کجا آورده‌اید که الله تعالی رسولانش را از این احادیث جدا فرموده است؟ کجا آن را کفر و شرک قرار داده است؟ و چگونه انسان را از سخنان، افعال و تقریرات پیامبر ﷺ دور فرموده است؟ ما بین الله تعالی و رسولانش جدایی نمی‌اندازیم، بلکه به الله و رسولانش ایمان داریم و هیچکدام از آنها را از دیگر رسولان جدا نمی‌کنیم.

سخنانی که آنها بیان می‌دارند، لجبازی محض با الله تعالی و دشمنی با او و وحی است که او نازل فرموده است، زیرا الله تعالی در کتابش به این دعوت می‌دهد که باید رسول ﷺ را اسوه و الگو برگرفت، می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (الأحزاب: ۲۱) (رسول الله برای شما اسوه و الگویی نیکو می‌باشد)، الله سبحانه می‌فرماید: «وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا» (النور: ۵۴) (اگر از او اطاعت کنید، هدایت می‌شوید). آیا الله تعالی این چنین می‌فرماید که منظور از این دو آیه این است که کسی که از پیامبر ﷺ تبعیت کند، دچار شرک می‌شود.

خواجه أحمد الدین این گونه برداشت داشته است که دلایلی که بر لازم بودن اطاعت از رسول ﷺ دلالت دارند، دلایل فاسدی می باشد؛ زیرا توصیف این دلیل به فساد آن را به اصل خود بر می گرداند و اگر مردم دلایل را بفهمند، خواهند گفت که استدلال خود آنها فاسد است و الله تعالی به تبعیت رسول ﷺ امر می فرماید و این در حالی است که آنها از آن سر باز زده و آن را شرک می شمارند.

چگونه می شود، اطاعت از رسول ﷺ که الله تعالی آن را لازم دانسته است شرک و کفر باشد در حالی که اطاعت از کسی که الله تعالی برای آن دلیل محکمی قرار نداده است [که همان پیشوایان قرآنیان هستند] کفر و شرک نمی باشد و کسی که آنچه را که الله تعالی برای آن دلیلی محکمی نازل فرموده است را کفر و شرک بداند از اسلام خارج شده است و در گمراهی واقع گشته است و کسی آنها را غیر از الله تعالی مجازات نمی فرماید و چقدر صبر الله متعال نسبت به آنها زیاد می باشد!!

مثالی که از خواجه أحمد الدین آمده است زشتی و پلیدی را به شکلی آشکار بیان داشته است و از فجور قلب او و بدی ادبش به وجود آمده است، آن این است که رسول ﷺ را به بیگانه ای تشبیه نموده است که طمع همسر شخص دیگری را دارد و از الله تعالی حکایتی را بیان داشته است که توانایی بازگویی آن را ندارم، حتی اگر کسی که کفر را برای رد آن روایت می کند، کافر نمی شود. این چنین بیان داشته است که شوهر تملکی در شرع بر همسرش ندارد و برای هر کس بخواهد، می تواند او را مهیا سازد. الله سبحانه همان کسی است که هر کاری بخواهد انجام می دهد و حکمش برگرداننده ای ندارد و قضا و قدر او تغییر نمی کند و این چنین است که الله تعالی حکم فرموده است که از رسول ﷺ به اذن او اطاعت شود.

اما سخنش: الله تعالی به آن حکم نفرموده است، زیرا ﴿إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ﴾ (یوسف: ۴۰) (حکم کردن جایز نمی باشد، مگر برای الله). می گوئیم: الله تعالی به تبعیت از رسول ﷺ امر فرموده است و برای این مطلب، دو آیه ی گرامی را کمی

بیشتر، بیان داشتیم. شکی وجود ندارد که حکم برای الله تعالی است و الله متعال به تبعیت و اطاعت از رسولش ﷺ حکم فرموده است، الله سبحانه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ (النساء: ۵۹) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از الله اطاعت کنید و از رسول و صاحبان امری که از خودتان هستند اطاعت کنید! پس اگر در چیزی اختلاف نظر پیدا کردید، آن را به الله [کلامش قرآن] و به رسول [کلامش سنت] بازگردانید! اگر به الله و آخرت ایمان دارید [این بهترین و نیکوترین تأویل است]).^۱ الله سبحانه می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا﴾ (الأحزاب: ۳۶) (بر مرد و زن مؤمنی نیست که وقتی الله [تعالی] و رسولش به چیزی امر کنند، برای آنها در امرشان حق انتخابی وجود داشته باشد و کسی که از الله [متعال] و رسولش نافرمانی کند، به گمراهی آشکاری گمراه شده است). الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ (النساء: ۸۰) (کسی که از رسول اطاعت کند، همانا از الله [متعال] اطاعت کرده است). الله سبحانه می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (النساء: ۶۴) (و رسولی را نفرستادیم، مگر برای آن که به اذن الله [متعال] اطاعت شود). از این آیات آشکار می‌شود که این گروه فقط می‌خواهند در اسلام انحراف ایجاد کنند و از آن کراهت دارند و آن را به چیزی که موافق هوای نفس آنان است، تبدیل کنند.

^۱ - درست است که الله تعالی به اطاعت از امیر در این آیه امر فرموده است، ولی در ادامه‌ی آیه، مرجع حل اختلاف را تنها خود و رسولش ﷺ بیان فرموده است و از اینجا نتیجه می‌شود که امیر و صاحب امر نیز می‌تواند اشتباه کند و مرجع حل اختلاف تنها الله تعالی و رسولش ﷺ می‌باشند. (مترجم)

بیمار گونه، به مانند حیوانی که با شاخش به صخره‌ای محکم می‌زند تا آن را بشکند و خورد کند و اتفاقی نمی‌افتد جز آن که شاخ او آسیب می‌بیند.

اما حالت اول: عبد الله جکرالوی گفته است: «سنت در زمان زندگی پیامبر ﷺ تدوین نشده است و تا قرن سوم هجری به صورت نقل، شنیده شده است. اگر ما به شنیده‌های خود اعتماد کنیم نمی‌توانیم آنچه در خطبه‌ی گذشته‌ی جمعه نقل شده است را یادآور شویم، پس حکم شنیدن صد حدیث و درستی بیان آن چگونه خواهد بود»^۱.

حشمت بر این سخن تأکید کرده و گفته است: «صاحح ششگانه چیز با ارزشی نیستند و آنچه که به آن نیاز است، قرآن می‌باشد، تمامی این کتابها در قرن سوم جمع آوری و تدوین شده است و این بر اساس اقرار محدثان می‌باشد»^۲.

عبد الله جکرالوی به آن اضافه می‌کند: «بجز گذشت زمان برای تدوین سنت، به مانند جامعه‌ی مدنی که ما داریم در بین آنها منافقانی وجود داشته‌اند، و شناخت آنها برای پیامبر ﷺ نیز ممکن نبود، و پروردگارش تعالی به او فرمود: ﴿وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ﴾ (التوبة: ۱۰۱) (و از اهل مدینه کسانی هستند که تمرین نفاق کرده‌اند و در آن ماهر شده‌اند، تو آنها را نمی‌شناسی و ما آنها را می‌شناسیم و آنان را دوبار عذاب می‌نماییم)، این آیه و آیات شبیه آن عدم شناخت رسول ﷺ نسبت به آنها را بیان می‌دارد و چه کسی به اندازه‌ی او علیه الصلاة والسلام به آنان آگاهتر بود»^۳.

این مفهوم را در جایی دیگر آورده است و گفته است: «در توان شخصی نیست که حقیقتِ راستگوییِ روایان حدیث و دروغگو و راستگو بودن آنها را بداند؛

^۱ - مجلة إشاعة السنة ج ۱۹ / ۱۵۲ عام ۱۹۰۲م .

^۲ - تليق القرآن ۴۱ .

^۳ - إشاعة السنة ج ۱۹ / ۱۵۲ عام ۱۹۰۲ .

زیرا این از امور باطنی است که کسی به آن اطلاع ندارد، مگر [الله] داننده‌ی آنچه در سینه‌ها است»^۱.

حافظ اُسلم گفته است: «احساسات بشری در صحیح دانستن و ضعیف دانستن سنت کمک گرفته می‌شود و برای مطمئن شدن به راویان، فقط نباید به راستگو بودن آنها اکتفا شود، بلکه دانش آموزان و استادان و مشارکت فکری و احساسات و میل‌هایی درونی نیز باید مورد توجه قرار گیرد»^۲.

رد بر تهمت اول: که همان دیر تدوین شدن حدیث می‌باشد:

صحابه رضی الله عنهم احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله را تدوین نمودند و در زمان وی و بعد از وی به اجازت وی رضی الله عنهم آن را می‌نوشتند.

بخاری (بخاری) با سندش از همام بن منبه آورده است که ابوهریره رضی الله عنه می‌گفت: در اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله کسی بیشتر از من حدیث نمی‌داند، مگر عبد الله بن عمرو، زیرا او [احادیث] را نوشته است و من ننوشته‌ام»^۳.

همچنین بخاری (بخاری) از ابوهریره رضی الله عنه آورده است: وقتی الله [تعالی] مکه را برای رسولش صلی الله علیه و آله فتح نمود... ابوشاه - مردی از اهل یمن - گفت: برای من بنویسید یا رسول الله! رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود «اكتبوا لأبي شاه» (برای ابوشاه بنویسید!)^۴.

بخاری (بخاری) با سندش از ابوجحیفه آورده است: «به علی رضی الله عنه گفتم: آیا کتابی نزد شما وجود دارد؟ گفت: خیر، مگر کتاب الله [تعالی] و فهمی که به مردی مسلمان، از فهم [قرآن] داده شده است و این دست نوشته. گفتم: این

۱ - إشاعة السنن ج ۱۹ / ۲۰۰ عام ۱۹۰۲ .

۲ - مقام حدیث ۱۲۵ .

۳ - صحیح بخاری (بخاری) (۱۱۳) .

۴ - صحیح بخاری (بخاری) (۲۴۳۴) .

دست نوشته چیست؟ گفت: عقل، آزاد کردن اسیر و این که مسلمانی به دست کافری کشته نمی‌شود»^۱.

امام احمد در مستدرک و حاکم در مستدرک از ابوقبیل آورده است: نزد عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما بودیم و از او سوال شد، کدام شهر اول فتح می‌شود، قسطنطنیه یا روم؟ عبد الله ﷺ صندوقی را درخواست نمود و گفت: از آن کتابی بیرون بیاورید! سپس عبد الله ﷺ گفت: ما پیرامون رسول الله ﷺ بودیم و [سخنان او را] می‌نوشتیم، وقتی از رسول الله ﷺ سوال شد، کدام شهر زودتر فتح می‌شود، قسطنطنیه یا روم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «مدینه هر قل تفتح أولاً یعنی قسطنطنیه» (شهر هر قل یعنی قسطنطنیه اول فتح می‌شود).^۲

در این احادیث و احادیث بسیار دیگر، دلایل آشکاری وجود دارد که صحابه ﷺ احادیث پیامبر ﷺ را می‌نوشتند و برای بعضی از آنها دست نوشته‌هایی مانند صحیفه‌ی عبد الله بن عمرو و صحیفه‌ی جابر بن عبد الله ﷺ وجود داشته است.

دکتر محمد مصطفی الأعظمی صحابه‌ای که حدیث نوشته بودند یا نزد آنها نوشته‌ای وجود داشت را شمرده است و تعداد آنها به پنجاه و دو عدد می‌رسد.^۳ این تعداد مربوط به صحابه ﷺ است، حال وضع تابعین چگونه بوده است؟ داریم که نوشتن حدیث نزد آنها از صحابه ﷺ بیشتر بوده است. محمد مصطفی

^۱ - صحیح بخاری (بخاری)، (۱۱۱) و مسلم (۱۳۷۰) با سندش از [ابراهیم بن التیمی از پدرش یزید بن شریک از علی ﷺ محلّ الشاهد والذیات و انشیاء آخری زائده عل ما فی روایة أبی حنیفة .

^۲ - المسند (۱۱ / ۲۴۴) و المستدرک (۴ / ۵۵۵)، حاکم گفته است: این حدیث صحیح الإسناد است و آن را تخریج ننموده‌اند و وافقه الذهبی و آلبانی در السلسلة الصحيحة (۴) آن را صحیح دانسته است و گفته است: در آن دلیلی وجود دارد که حدیث در زمان رسول الله ﷺ نوشته شده است و این بر خلاف پندار دروغگویان است.

^۳ - دراسات فی الحدیث النبوی و تاریخ تدوینہ ۹۲ - ۱۴۲ .

الأعظمی تابعینی که حدیث نوشته‌اند به بیشتر از صد و پنجاه و دو نفر شمرده است.^۱

این امر توسط خلیفه‌ی راشد عمر بن عبد العزیز نیز صورت گرفته است و ابونعیم از عمر بن عبد العزیز آورده است که برای سرتاسر امپراطوری اسلامی نوشت: «به دنبال حدیث رسول الله ﷺ باشید و آن را جمع آوری کنید»^۲.

به ابوبکر بن حزم نوشت: «به دنبال هر چه حدیث از رسول الله ﷺ است باشید و آنها را بنویسید، من می‌ترسم که درسهای علمی و علماء از بین بروند»^۳.

اما تابعین به نوشتن احادیث نبوی همت گماردند و به آن آثار صحابه ﷺ و تابعین را اضافه کردند و آنها را بر حسب موضوعات و بابهای فقهی نوشتند.

قرنی از قرنهای عالم اسلامی نبوده است، مگر آن که علمای آن زمان به نوشتن این کتابها و مسائل مربوط به آن اقدام نمودند و این کتابها مرجع اصلی صحاح سته بوده است.

حافظ ابن حجر گفته است: «در اواخر زمان تابعین آثار تدوین شد و مطالب آن باب بندی شد و علماء آن را در شهرها انتشار دادند و بدعتهای خوارج و روافض و انکار کنندگان قدر را شکستند، اولین کسی که آن را جمع نمود ربیع

بن صبیح و سعید بن ابوعروبه و دیگران بودند، آنان هر بابی را به تنهایی به نگارش درآوردند تا آن که به نسل سوم رسید و بزرگان طبقه‌ی سوم [تابعین]

احکام را تدوین نمودند. امام مالک موطا را نوشت و در آن احادیث قوی اهل حجاز را آورد و آن را با سخنان صحابه ﷺ و فتوهای تابعین و نفرات بعدی

آنها آمیخت. ابو محمد عبد الملک بن عبد العزیز بن جریج در مکه کتابی نوشت و ابو عمرو عید الرحمن بن عمرو أوزاعی در شام و ابو عبد الله سفیان

بن سعید ثوری در کوفه و ابوسلمه حماد بن سلمه بن دینار در بصره سپس در

^۱ - مرجع قبل ۱۲۳ - ۲۲۰.

^۲ - ذکر أخبار أصبهان (۱ / ۳۱۲).

^۳ - بخاری (بخاری) در صحیح کتاب العلم - باب کیف یقبض العلم.

بی آنها عده‌ای زیادی از معاصران آنها مطابق منهج آنها رفتار نمودند و بعضی از امامان آنها دیده شدند که فقط احادیث پیامبر ﷺ را آوردند و این امر تا اوایل قرن دوم بود، بعد از آن عبید الله بن موسی عیسی کوفی مسندی را نوشت و مسدد بن سرهد بصری مسندی دیگر و أسد بن موسی أُموی مسندی دیگر و نعیم بن حماد خزاعی نزیل مصر نیز مسندی نوشت، سپس بعد از آن امامان از آناری که آنها باقی گذاشتند تبعیت کردند و کمتر امامی از حافظان بودند که مسندهایی را تصنیف نکردند، مانند احمد بن حنبل، إسحاق بن راهویه، عثمان بن أبی شیبۀ و دیگر بزرگان و عده‌ای از آنها هم به شکل باب باب و هم به صورت مسند، کتابهای خود را نوشتند، مانند ابوبکر بن ابی شیبۀ^۱.

بدین ترتیب سخن جکرالوی اشتباه بوده است و ادعای او که حدیث در قرن سوم نوشته شده است، باطل می‌باشد.

اما سخن حشمت علی: «صحاح سته در آخر قرن سوم تدوین شد». می‌گوییم: بله، ولی آن چگونه بوده است؟

کمی قبلاً روشن نمودیم که اصل آنها از قبل نوشته شده بود^۲. از سخن این دو شخص معلوم می‌شود که آنها در فهمیدن مفهوم سنت دچار گمراهی شده‌اند و آن دو پنداشته‌اند که سنت، همان کتابهای ششگانه است.

اما جکرالوی به این سخن الله تعالی استناد کرده است: «وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى الْتِفَاقٍ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَعْدِيَهُمْ مَرْتِينَ» (التوبة: ۱۰۱) (و از اهل مدینه کسانی هستند که در تفاق تمرین نموده‌اند و در آن ماهر شده‌اند، تو آنها را نمی‌شناسی [ولی] ما آنها را می‌شناسیم، آنها را دو بار عذاب خواهیم نمود). جواب آن را به سه شکل بیان می‌داریم:

۱ - هدی الساری ۶.

۲ - درس برادر محمد باجمان کتاب الوضوء از صحیح بخاری (بخاری) آن ۱۱۳ حدیث است که شامل ۲۳۸ راوی می‌باشد و در آن منبع ۱۱۷ مورد یاد شده است که از مادی نوشته شده است. نگاه شود: «المصادر المكتوبة للبخاری فی صحیحه ((کتاب الوضوء))» ۱۵.

حالت اول: عدم شناخت رسول ﷺ از شناخت عینی منافقان دلیلی بر شک نمودن به احادیث رسول ﷺ نمی‌باشد؛ زیرا منافقان با صفاتشان شناخته می‌شدند و صحابه ﷺ از آنان برحذر بودند، در صحیحین از عتبان بن مالک آمده است: وقتی پیامبر ﷺ در خانه‌اش نماز گذارد، عده‌ای از اهل محله جمع شدند و یکی از آنها گفت: مالک بن دحش کجاست؟ یکی از آنها گفت: او منافق است و الله [متعال] و فرستاده‌اش را دوست نمی‌دارد، پیامبر ﷺ فرمود: «لا تقل له ذلک، ألا تراه قد قال: لا إله إلا الله، یرید بذلک وجه الله؟» (این گونه نگوی! آیا او را ندیدی در حالی که رضایت الله [تعالی] را طلب می‌نمود، گفت: هیچ پرستش شونده‌ی برحق جز الله وجود ندارد؟) گفتند: الله و رسولش عالم‌ترند، ولی قسم به الله محبت و سخن گفتن او را ندیدم، مگر با منافقان، رسول الله ﷺ فرمود: «فإن الله حرم علی النار من قال لا إله إلا الله یتغی بذلک وجه الله» (الله [تعالی] کسی که برای رضایتمندی الله [متعال] بگوید: هیچ پرستش شونده‌ی برحق جز الله وجود ندارد، آتش را بر او حرام فرموده است).^۱

این آیه آشکار می‌سازد که صحابه ﷺ در نهایت سختگیری نسبت به منافقان بودند، تا به آنجا که کسی که با آنان همنشینی و مجالست می‌کرد را متهم می‌ساختند، حتی اگر کفر باطنی آن شخص مشخص نمی‌شد، همان گونه که رسول ﷺ درباره‌ی مالک بن دحش^۲ فرمود. پس چگونه افترا زده می‌شود که آنها احادیث را از منافقان می‌گرفتند؟ آیا می‌شود منافقان حدیث جعل کنند و آن را بین مردم انتشار دهند در حالی که آنها از اجتماع مؤمنان جدا شده بودند و توسط آنها کنار گذاشته شده بودند؟

^۱ - صحیح بخاری (بخارایی) (۱۱۸۶) و لفظ برای اوست و صحیح مسلم (۲۶۳).

^۲ - در غزوه‌ی بدر حضور داشت و فضیلت بالای او در امت پنهان نمی‌باشد. نگاه شود به معرفه الصحابة از ابی نعیم (۵ / ۲۴۶۴).

در نتیجه برای شبهه‌ای که نزد جکرالوی وجود دارد که همان ساختن احادیث جعلی توسط منافقان در زمان رسول الله ﷺ و بعد از مرگش می‌باشد، دلیلی وجود ندارد.

حالت دوم: در این آیه‌ای که او از آن دلیل آورده است، اتفاقاً ادعای او را رد می‌کند، زیرا الله تعالی به آنها وعده داده است که در دنیا عذابهایی برای آنها قبل از عذاب شدید آخرت وجود دارد.

یکی از مفسران گفته است: یکی از عذابها این است که با آشکار شدن امر آنها، آبروی آنها برده می‌شود و آنچه که از مردم پنهان می‌دارند با زبان رسول الله ﷺ آشکار می‌گردد.

این جریر با سندش از ابن عباس رضی الله عنهما درباره‌ی این سخن الله تعالی آورده است: «وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَىٰ الْإِتِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَعْدِيهِمْ مَرَّتَيْنِ» (التوبة: ۱۰۱) (و در پیرامون شما از بادیه‌نشینان و از اهل مدینه منافقانی وجود دارند که بر تفیق تمرین کرده‌اند و در آن ماهر شده‌اند، تو آنها را نمی‌شناسی [بلکه] ما آنها را می‌شناسیم و آنها را دوبار عذاب خواهیم نمود). گفته است: رسول الله ﷺ روز جمعه خطبه‌ای گفت و در آن فرمود: «خارج شو ای فلانی! تو منافق هستی و عده‌ای از آنها از مسجد خارج شدند و آبروی آنها برده شد»^۱.

حالت سوم: اعتماد به افراد قابل اعتماد در نقل احادیث ضرورتی دینی و دنیوی است و وجود عده‌ای دروغگو در اجتماع دلیل نمی‌شود که از نقل احادیث جلوگیری شود و افراد قابل اعتماد جدا شوند.

الله تعالی می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنُّ جَاءَكُمُ فَاسِقٌ بَنِيًّا فَتَبَيَّنُوا» (الحجرات: ۶) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر گناهکاری برای شما خبری آورد، آن را روشن سازید!). در این آیه دلیلی بر این وجود ندارد که الله تعالی

^۱ - جامع البیان ۱۴ / ۴۴۱ و طبرانی در المعجم الأوسط، هینی گفته است: در آن حسین بن عمرو بن محمد وجود دارد و او ضعیف است.

خبری که شخصی گناهکار آن را آورده است، رد نمی‌فرماید و آن را به طور کلی تکذیب نمی‌نماید. بلکه فقط امر به روشن نمودن آن، می‌نماید. [وقتی برای گناهکار خواستار روشن سازی می‌باشد] پس خبر را از عادل می‌پذیرد و احتیاجی به روشن سازی آن نمی‌باشد.

وقتی خبر گناهکار و عادل هر دو به طور کلی برای آن که در بین آنها ممکن است دروغ‌گویی وجود داشته باشد، رد شود و به کسی که اجتماع به او اعتماد دارد، اعتماد نشود، اخبار صحیح و روایت درست از دست می‌رود، در نتیجه آن حق انسانها ضایع می‌شود و حیات آنها مختل می‌شود و زندگی آنها دچار اضطراب می‌شود و این نتیجه‌ی فهم آنها از آن آیه در آن سوره می‌باشد.

اما آنچه جکرالوی گفته است: «در توان شخص نیست که بر حقیقت راویان حدیث اطلاع یابد و بفهمد که آنها راستگوی بوده‌اند یا دروغگو؛ زیرا آن از امور باطنی است که کسی از آن اطلاع نمی‌یابد، مگر [الله] داننده‌ی آنچه در سینه‌ها می‌باشد». اصل سخن او این می‌شود که درب شناختن نقل کنندہ‌های عادل و راستگویی آنها از دروغشان بسته می‌شود.

می‌گویم: الله تعالی بر دروغی که او بافته است و پندارهایش را با آن فاسد نموده است، رد می‌آورد و می‌فرماید: «وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ» (الطلاق: ۲) (و دو شخص عادل از شما را شاهد بگیرید!). همچنین می‌فرماید: «وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ» (البقرة: ۲۸۲) (و دو شاهد از مردانان بگیرید و اگر دو مرد وجود نداشتند، پس یک مرد و دو زن از شاهدانی که می‌پسندید).

می‌فرماید: «يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ» (المائدة: ۹۵) (دو نفر عادل از خودتان به آن حکم نمایند).

در این آیات الله تعالی گواهی دادن و حکم نمودن را برای دو شاهد عادل حکم فرموده است و این دلیلی است که تشخیص عادل بودن^۱ و تصمیم گیری برای آن و حکم نمودن بر مقتضای آن ممکن می‌باشد. اگر شناخت شخص عادل ممکن نبود، آیا می‌شود که الله تعالی ما را به امری محال و غیر ممکن امر فرماید؟ این فکر فاسد است و آنچه از آن نتیجه گرفته می‌شود نیز به مانند آن فاسد می‌باشد.

اما سخن حافظ أسلم: «احساسات بشری در صحیح دانستن و ضعیف دانستن سنت کمک گرفته می‌شود و برای مطمئن شدن به راویان، فقط نباید به راستگو بودن آنها اکتفا شود، بلکه دانش آموزان و استادان و مشارکت فکری و احساسات و میل‌هایی درونی نیز باید مورد توجه قرار گیرد».

جواب این است: عدالتی که شرط قبول کردن حدیث از راوی آن می‌باشد، شرط کسی که حدیث را قبول یا رد می‌نماید، نیز می‌باشد، اگر مورد اعتماد باشد و یا به علت تبعیت از هوای نفس و تمایلات شخصی ضعیف باشد، او از مقام محدث خارج می‌شود و کسی به او اعتنائی نمی‌کند، در بین آنها کسانی هستند که از آنجا که پدران و پسران آنها متهم می‌باشند از روی احتیاط نمودن، آنان را کنار می‌گذارند. آیا برای آن که این چنین افرادی با مذهب آنها سازگاری ندارند و در روش فکری آنها مشارکت نمی‌کنند، این چنین درباره‌ی آنها سخن می‌گویند؟ از علی بن المدینی درباره‌ی پدرش سوال شد و او گفت: از کسی غیر از من درباره‌ی او پرسید! گفتند: از تو پرسیدیم. مدتی سکوت کرد، سپس سرش را بلند نمود و گفت: «این گونه است که دین پدرم ضعیف می‌باشد»^۲. از ابو داود، نویسنده‌ی یکی از سنن‌ها روایت شده است که او

^۱ - آن خودداری اگناهان کبیره و عدم اصرار بر گناهان صغیره است و شیخ الإسلام این تیمه آن را به اصلاح در دین و مروت تفسیر نموده است. نگاه شود به مجموع الفتاوی (۱۵ / ۳۵۶).

^۲ - المجروحون (۲ / ۱۵).

پسرش عبدالله را دروغگو معرفی نمود^۱. از این امر برداشتی قابل قبول صورت می‌گیرد و فهمیده می‌شود که آن افراد قابل اعتماد، حتی از پدر و پسر خود نمی‌گذشتند و این وقتی بود که امر مربوط به دین می‌شده است.

نوع دوم از شبهه‌های آنها: نمی‌توان به سنت یقین داشت، زیرا روایت بر اساس معنا و مفهوم صورت پذیرفته است و همچنین الله تعالی حفظ آن را به عهده نگرفته است و بدین ترتیب احادیث موضوع^۲ زیاد می‌باشد.

حافظ أسلم گفته است: «تمامی روایت‌هایی که به پیامبر ﷺ نسبت داده می‌شود، بر اساس معنای آن به ما رسیده است و دقیقاً لفظ پیامبر ﷺ نبوده است... و آنچه که معلوم است، با تغییر لفظ معنا نیز تغییر پیدا می‌کند، حتی اگر [این تغییر لفظ] کوچک باشد»^۳.

پرویز گفته است: «بدان که الله ﷻ به حفظ چیزی غیر از قرآن تعهد نداشته است و به همین دلیل است که الله [تعالی] احادیث را جمع تموده است و به جمع نمودن آن امر نفرموده است و بر حفظ آن تعهد نداده است»^۴.

عبدالله جکرالوی گفته است: «بعد از گذشت صدها سال از زندگی رسول ﷺ بعضی از مردم این امور بی‌ارزش را از خودشان گفتند و آن را به محمد ﷺ نسبت دادند و او از این [سخنان] پاک می‌باشد»^۵.

ردّ بر این گفته‌ها:

پیامبر ﷺ امتش را تشویق فرموده است که سنت وی را از او نقل کنند و آن را انتقال دهند و به همان شکل که آن را شنیده‌اند، آن را به دیگران برسانند و فرموده است: «نضر الله امرأ سمع منا شیئا فبلغه کما سمع، فرب مبلغ أوعى من

۱ - تذکره الحفاظ (۲ / ۷۷۲) .

۲ - حدیث موضوع، حدیثی است که ثابت شده است که حداقل یکی از راویان آن به پیامبر ﷺ دروغ می‌بسته است و این حدیث دارای هیچ ارزشی نمی‌باشد. (مترجم)

۳ - مقام حدیث ۱۳۱ ، ۱۵۶ .

۴ - مقام حدیث ۷ .

۵ - ترک افتراء ۱۲ و به مانند آن را حافظ أسلم گفته است، نگاه شو به مقام حدیث ۱۱۰ و ۱۶۸ .

سامع»^۱ (الله [تعالی] خُرْم گرداند کسی را که چیزی از ما بشنود و آن را همان گونه که شنیده است [به دیگران] برساند و چه بسا کسی که مطلب به او رسیده است از کسی که [حدیث را] شنیده است، شنواتر باشد).

شکی وجود ندارد که نقل لفظ حدیث آن چنان که شنیده شده است، درست و سزاوارتر است، تا آن که آنچه را که پیامبر ﷺ خواسته است که همان رساندن حدیث به شنونده می‌باشد، بهتر صورت گیرد. معنا هدف اول می‌باشد و لفظ وسیله‌ای برای رسیدن به آن است و اگر راوی حدیث را روایت کند و مفهوم آن تغییر نکند، از او قبول می‌شود.

اهل علم برای روایت معنای حدیث ضوابطی قرار داده‌اند که آن را از تغییر معنا حفظ می‌کند.

حافظ ابوبکر خطیب بغدادی گفته است: «جمهور فقهاء گفته‌اند: برای عالم جایز است تا مفهوم گفته‌ها و معانی الفاظ را روایت کند و در این امر بین اهل علم اختلافی وجود ندارد، ولی برای کسی که عالم نیست جایز نیست که معنای کلام و مفهوم گفته‌ها را نقل کند، چه احتمال درست بودن آن وجود داشته باشد و چه احتمال آن وجود نداشته باشد... اما دلیل بر آن که برای غیر عالم جایز نیست تا مفهوم سخنان و معنای الفاظ را روایت کند و لفظ روایت شده تغییر پیدا کند، این است که زیرا تضمینی وجود ندارد که او با تغییر لفظ معنا را نیز تغییر ندهد، بلکه در اکثر موارد، نظر شخصی‌اش بر آن غالب می‌شود. اما دلیل آن که برای عالم جایز است که مفهوم و معنا را روایت کند: امت اسلام بر این اتفاق نظر دارند که کسی که عالم به احادیث پیامبر ﷺ می‌باشد و سخنان او را شنیده است، معنای خیر را بدون لفظ آن و حتی به زبانی غیر از زبان عربی نقل نماید. بر کسانی که احادیث را ترجمه می‌کنند و آن را به فارسی و یا دیگر زبانها تغییر می‌دهند، واجب است که آنچه را که شنیده‌اند و آن را نقل می‌کنند، روح عبادت را در زبان خودشان حفظ کنند، مخصوصاً وقتی که مترجم هر دو

^۱ - تخریج آن در جواب شبهه‌ی اول آمده است.

زبان را بشناسد... اگر این امر درست صورت گیرد، هدف روایت حدیث و امر و نهی که در آن وجود دارد محقق می‌گردد و معنای آن و انجام واجبات آن صورت می‌گیرد، بدون آن که شخص لفظ و ظاهر حدیث را بشناسد. به همین دلیل بر فارسی زبانان و دیگر امتها واجب است تا دعوت رسول ﷺ به دینش را بشناسند و احکام آن را یاد بگیرند. پس فقط باید جلوی دروغگویان و کسانی که سخن رسول الله ﷺ را تحریف می‌کنند را گرفت و از تغییر معنای لفظ جلوگیری شود و اگر راوی در روایت معنای حدیث سالم بود از او قبول می‌شود و این وقتی است که نقل در بردارنده‌ی مفهوم لفظ می‌باشد و در برابر سخنان رسول ﷺ صادقانه است.^۱

معلمی گفته است: «اگر به پسر ت بگویی: برو و به نویسنده بگو: پدرم تو را می‌خواهد و برود و به او بگویی: پدرم - یا پدر - تو را می‌خواهد یا خواسته است که نزد وی بروی یا به من امر نموده است که تو را به سوی او بخوانم. [پسر] اطاعت کننده و راستگو می‌باشد و اگر تو از گفته‌ی وی مطلع شوی و بینداری که او نافرمانی کرده است یا دروغ گفته است و بخواهی او را مجازات نمایی، اشخاص عاقل از تو ایراد می‌گیرند. الله ﷻ در قرآن بسیاری از سخنان مخلوقاتش را بدون آن که لفظ حفظ شود، بیان داشته است؛ زیرا آن را به شکلی معجزه گونه بیان داشته است و از آن سخنان، سخنانی بوده‌اند که به زبانی غیر از زبان عربی گفته شده بودند و بعضی از آنها با لفظ آمده‌اند و برخی دیگر بدون لفظ، حالت‌های گوناگونی وجود داشته است مانند بیان ماجرای موسی ﷺ و در جایی به صورت طولانی و در جایی دیگر به صورت خلاصه آمده است. در مورد نقل معنا، پیامبر ﷺ شدت مجازات دروغ بستن به وی را بیان فرموده است و در مورد نقل لفظ به تشویق نمودن بستن فرموده است. بدانید که تمامی احادیث صحیح، سخن پیامبر ﷺ نمی‌باشند، بلکه بعضی از آنها

^۱ - الکفایة فی علم الروایة ۳۰۰ - ۳۰۴ و نگاه شود به شروط روایة الحدیث بالمعنی الإلحاق از قاضی عیاض ۱۸۷ و مقدمة این الصلاح ۳۹۲ - ۳۹۷.

از افعال پیامبر ﷺ خبر داده است و تعداد آنها زیاد می‌باشد. بعضی از آنها از سخن می‌باشند، ولی صحابی سخن را نیاورده است بلکه گفته است: پیامبر ﷺ این چنین به ما امر فرمود یا آن چنان ما را نهی کرد یا این گونه حکم نموده است یا این گونه اجازه داده است و به مانند این موارد بسیار زیاد می‌باشد. این دو مثال است که محل اختلافی در آن وجود ندارد و سخن در موردی است که صحابی در آن گفته است: رسول الله ﷺ این چنین و آن چنان فرموده است یا مانند آن.

کسی که از این احادیث تبعیت کند که دو صحابه یا بیشتر آن را روایت کرده‌اند و با هم اختلاف داشته باشند، آن اختلاف فقط در بعضی از الفاظ است و این روشن می‌سازد که وقتی صحابه ﷺ سخنی از پیامبر ﷺ را حکایت می‌کردند، به لفظ آن توجه زیادی نداشتند، بلکه وقتی سعی می‌کردند که آن را روایت کنند در آن تقدیم و تاخیر ایجاد می‌شد یا آن که به جای یک کلمه از مترادف آن استفاده می‌شد.

با این وجود گروهی از صحابه ﷺ کوشش می‌نمودند تا الفاظ را نیز حفظ کنند و این عمر رضی الله عنهما در آن شدت عمل می‌داد و الله تعالی حفظی نیکو به آنها عطا فرموده بود.

با این وجود احادیث مشهوری وجود دارد که با لفظ پیامبر ﷺ می‌باشد و همچنین احادیثی با لفظی دیگر و این امر آشکار می‌باشد؛ زیرا آنها آنچه برای آنها امکان داشت را انجام می‌دادند و در نتیجه کمی تغییر [در لفظ] در بین بعضی از آنها وجود داشت.^۱

اما این سخن پرویز که الله تعالی به حفظ سنت تعهد نفرموده است، می‌گوییم: الله تعالی به حفظ نمودن ذکر تعهد داده است و آن شامل قرآن و سنت می‌باشد، زیرا آن سخن وی می‌باشد و از قرآن جدا نمی‌شود و مظاهر حفظ سنت نبوی در پیشگاه ما جریان دارد، بدین ترتیب که عصرهای اسلام هیچگاه از حافظان

^۱ - الأنوار الکاشفة ۷۸ - ۷۹ .

حدیث خالی نبوده است، کسانی که برای کمک به حفظ نمودن قوی سنت، آستین بالا زده‌اند تا آن را در سینه‌هایشان حفظ نمایند و در دهانهای مردان جریخیده است و این بدون پناه بردن به حافظانی است که در قبل از آنها بوده‌اند و عده‌ای زیادی از آنها اشتیاق به نوشتن آنچه شنیده بودند داشته‌اند و برای آن دو محل حفظ وجود داشته است: محل حفظ نمودنی در سینه و محل حفظ نمودنی در کتاب. وقتی می‌خواهند از کسی حدیث قبول کنند، درباره‌ی آن شخص سوال می‌کنند و دست به جستجو می‌زنند تا جایی که به آنها گفته می‌شود: آیا می‌خواهید برای او همسر پیدا کنید؟ تمامی این موارد احتیاط در قبول سنت است و از آن علمی نشأت می‌گیرد که قائم به نفسه است و آن همان علم رجال است، به طوری که در امر حدیث حال هیچ راوی مغفی نمی‌مانند و خوب بودن و پلید بودن او مشخص می‌شود. این علمی است که غیر از امت اسلام، نزد هیچ امتی وجود ندارد. کسی که کوشش محدثان برای شناخت حدیث و خیرخواهی امت را بفهمد، عنایت الله سبحانه به حفظ سنت نبوی را خواهد دانست.

اما انکار کردن حجت بودن سنت به سبب وجود بعضی از احادیث موضوع. جواب آن در شبهه‌ی هشتم خواهد آمد و آن وجود خیانت در بعضی از اشخاص به صورت عمومی می‌باشد و این از گرفتن حدیث صحیح و ترک مغشوش آن انسان را باز نمی‌دارد. این اموری دنیوی است، پس الله تعالی آنها را چگونه به حال خود رها خواهد فرمود و در آنها عدم بصیرت در چیزی که مربوط به دین آنها است وجود خواهد داشت؟ این از حکمت الله تعالی به دور است.

علماء برای شناخت حدیث موضوع ضوابطی قرار داده‌اند که آن شناخته شود و از آن دوری شود. از آنها:

در آن گرافه گویی‌هایی وجود دارد که به مانند آن را رسول الله ﷺ فرموده است، مثل این حدیث: «کسی که این قدر و آن قدر رکعت، نماز ضحی بخواند به او ثواب هفتاد پیامبر داده می‌شود». ابن قیم جوزیه گفته است: «به مانند این

است که این کذاب خبیث نمی دانسته است که غیر از پیامبر ﷺ اگر کسی به اندازه‌ی عمر نوح (ع) نماز بخواند، ثواب یک پیامبر را نبرده است.^۱

دروغ دانستن آنچه او برای همدردی گفته است.

بی ادبی در حدیث و آن وقتی است که آنچه از او رسیده است را به استهزاء می گیرد، مانند این حدیث: «اگر برنج مردی بود، بسیار پر جربی می شد تا آن که گرسنه آن را نمی خورد، مگر آن که او را سیر می کرد».

تناقض شدید با آنچه از سنت آشکار و متواتر آمده است و به روشنی با آن تضاد داشتن. تمامی احادیثی که شامل ظلم یا بیهودگی یا ستایش باطل یا نکوهش حق یا به مانند آن که رسول الله ﷺ از آن پاک می باشد.

این که ادعا شود که پیامبر ﷺ عملی را به طور آشکار در حضور تمامی صحابه انجام داده باشد و آنها همگی در پوشاندن آن توافق نموده باشند و آن را نقل ننموده باشند، مانند پندار غلط رافضیان که پیامبر ﷺ دست علی بن ابی طالب را در حضور تمامی صحابه گرفت و آن وقتی بود که آنها از حج الوداع باز می گشتند و او را بین همه‌ی آن ایستاند تا جایی که همگی او را شناختند و فرمود: «هذا وصی وأخی والخليفة من بعدی» (ای وصی من و برادر من و جانشین بعد از من می باشد).^۲

حدیث به ذات باطل باشد، مانند این حدیث: «کلهکشانی که در آسمان است از عرق مار الفعی است که زیر عرش می باشد».^۳

سخن او به سخن پیامبران شبیه نباشد، مخصوصاً با سخن رسول الله ﷺ که همان وحی است که به وی وحی می شده است، مانند: «نگاه کردن به صورت زیبا، عبادت است».^۴

۱ - المنار المنيف في الصحيح والضعيف ۲۶.

۲ - مرجع قبلی ۵۲.

۳ - مرجع قبلی ۵۶.

۴ - مرجع قبلی ۵۹.

از آنها این است که در حدیث تاریخی این چنین و آن چنان آمده باشد، مانند این حدیث: «اگر سال فلان باشد، این چنین و آن چنان می‌شود و اگر ماه فلان برسد، این چنین و آن چنان می‌شود».

حدیثی که به توصیف پزشکان شبیه‌تر است.

حدیث به شکلی باشد که شاهد‌های صحیحی در باطل بودن آن وجود داشته باشد، مانند این حدیث: طول گردن آن انسان سه هزار و سیصد و سی و سه و یک سوم ذراع بوده است و این در حالی است که پیامبر ﷺ فرموده است: «ان طول آدم ستون ذراعاً، فلم يزل الخلق ينقص حتى الآن»^۱ (طول آدم شصت ذراع بوده است و دائماً از آن زمان طول مخلوقات کوتاه شده است).^۲

مخالفت حدیث با عبارت آشکاری که در قرآن قرار دارد، مانند این حدیث: «اندازه‌ی دنیا هفتاد هزار سال است». این قیم جوزیه گفته است: «این از آشکارترین دروغ‌ها است، زیرا اگر آن صحیح باشد، هر شخصی خواهد دانست که تا قیامت از زمان ما دویست و پنجاه یکسال مانده است». الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقَّتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ (الأعراف: ۱۸۷) (از تو درباره‌ی قیامت می‌پرسند که چه زمانی می‌رسد. بگو: آگاهی از آن فقط نزد پروردگارم است [و کسی] جز او نمی‌تواند آن را در وقت خود پدیدار سازد. [این واقعه] بر آسمانها و زمین دشوار است و ناگهان به سراغ شما می‌آید. از تو می‌پرسند، گویی که تو از آن آگاه هستی. بگو: آگاهی از آن فقط نزد الله [تعالی] است).^۳

۱ - بخاری(بخاری) در صحیحه (۳۳۲۶) .

۲ - المنار المنیف ۷۴ - ۷۵ .

۳ - این مربوط به زمان حیات امام ابن قیم است.(مترجم)

۴ - المنار المنیف ۷۸ .

الفاظ حدیث یا معانی آن رکیک باشد و گوش آن را زشت می‌شمارد و سرشت آن را دفع می‌نماید و زیرکی آن را پلید می‌انگارد، مانند این حدیث: «برای الله فرشته‌ای از سنگ وجود دارد که به او «عمارة» گفته می‌شود، همه روزه بر الاغی از سنگ پایین می‌آید و قیمت‌ها را تنظیم می‌کند، سپس بالا می‌رود»^۱. با حدیث چیزهایی همراه می‌شود که توسط آن دانسته می‌شود آن حدیث باطل است، مثل حدیث: برای اهل خیر جزیه وضع شد... این قیم جزیه گفته است: «این به چند وجه دروغ می‌باشد: یکی آن که در آن گواهی سعد بن معاذ^{رضی الله عنه} وجود دارد و سعد^{رضی الله عنه} قبل از آن در غزوه‌ی خندق وفات یافته بود. دومین آنها: در آن آمده است: «و معاوية بن ابيسفيان نوشت» ولی معاویه در زمان فتح، اسلام آورد و از رها شدگان بود» تا آنجا که حدود ده دلیل برای دروغ بودن حدیث آورده است^۲.

علماء به بیان این ضوابط اکتفا نکردند، بلکه کتابهایی درباره‌ی احادیث موضوع و جمع آوری آنها نوشته شده است که از بزرگترین آنها: «الموضوعات» نوشته‌ی ابن جوزی می‌باشد و شامل پنجاه کتاب بر اساس ترتیب کتابهای فقهی می‌باشد.

به همین شکل کتابهای زیادی درباره‌ی حدیث موضوع نوشته شده است و آن برای بیدار کردن مردم در برابر احادیث موضوع می‌باشد، به همین اکتفا نکرده‌اند بلکه کتابهایی درباره‌ی روایان ضعیف و روایان ترک شده و روایانی که به پیامبر^{صلی الله علیه و آله} دروغ می‌پسته‌اند و احادیث آنها تألیف نموده‌اند، مانند: «الضعفاء» از عقیلی و «الکامل فی ضعف الرجال» از ابن عدی و این دو کتاب جامع بوده و از کتابهای تألیف شده‌ی دیگر کاملتر می‌باشند، کتابهایی مانند: «الضعفاء» از علی بن مدینی و «الضعفاء» از بخاری (بخاری) و «الشجرة فی أحوال الرجال» از جوزجانی و «الضعفاء و المترکین» از نسائی.

۱ - مرجع قبلی ۹۱ - ۹۲.

۲ - مرجع قبلی ۹۴ - ۹۵.

پس چگونه است که بعد از این تلاش زیاد اهل علم برای جدا کردن حدیث موضوع و مخلوط نشدن آن با احادیث صحیح باز هم آنها با اعتماد به سنت مبارزه می‌کنند؟ برخورد آنها با حدیث بدین شکل به مانند پزشک جاهلی می‌باشد که مریضی نزد وی می‌رود که یکی از انگشتان دستش باید قطع شود و قطع شدن آن انگشت برای وی کافی است و آن پزشک جاهل می‌گوید: او درمانی ندارد، مگر آن که دست او باید از ته قطع شود.

شیخ الإسلام این تیمیه گفته است: «واجب است که بین حدیث صحیح و حدیث دروغی فرق گذاشته شود، سنت همان حقی است که باطل در آن راه ندارد و آن احادیث صحیح هستند که از احادیث موضوع جدا شده‌اند و این اصلی بزرگ برای اهل اسلام می‌باشد»^۱.

ردی دیگر:

ثابت شده است که وقتی مسلمانان به سنت تمسک می‌جویند دارای قدرت، قوت و انسجام بیشتری در برابر دشمنان می‌باشند و این امر وقتی قسمتی از سنت ترک می‌شود، بر عکس می‌شود و الله تعالی بیان می‌فرماید که وقتی انسانها آن بهره‌ای که برای آنها بیان شده است را فراموش می‌کنند، بین آنها آتش دشمنی و عداوت ایجاد می‌گردد، الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَسُوا حَقًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ (المائدة: ۱۴) (آنها بخش بزرگی از آنچه به آنان داده شده بود را فراموش کردند و در نتیجه‌ی آن بین آنها تا روز قیامت دشمنی و کینه افکندیم). پیامبر ﷺ فرموده است: «ترکت فیکم امرین لن تضلوا ما تمسکتم بهما، کتاب الله وسنة نبيه»^۲ (بین شما دو امر باقی می‌گذارم، تا زمانی که به آنها تمسک بجوید، هرگز گمراه نمی‌شوید: کتاب الله [تعالی] و سنت پیامبرش [ﷺ]). به آنها باید گفت: شما از سنت جدا

^۱ - الوصية الكبرى ضمن مجموعة الرسائل الكبرى (۱ / ۲۸۳).

^۲ - مالك در الموطأ (۲ / ۲۰۸) به صورتی رسا و حاکم در المستدرک (۱ / ۹۳) و آلبانی در صحيح الجامع (۲۹۳۷) سند آن را صحيح دانسته است.

شدید، آیا بین شما اتحاد ایجاد شد؟ بلکه شما با یکدیگر اختلاف پیدا کردید و پرویز بر جگرالوی رد آورده است و به چهار فرقه تقسیم شدید، حتی در تعداد رکعات نماز با یکدیگر اتفاق نظر پیدا نکردید چه برسد به بقیه‌ی امور تعبدی و معاملات.

«اما سبب‌های فرقه فرقه شدن و اختلاف به اتفاق تمامی [اهل علم] واجب است و آنها جاهل، هوای نفس و تعصب می‌باشد و همچنین خطا نمودن به اندازه‌ی وسع شخص. اما اگر چیزی را حق می‌دانند نگویند، به اتفاق تمامی [اهل علم] حرام و نهی شده می‌باشد»^۱.

پرویز گفته است: [حدیث] توطئه‌ای ایرانیان می‌باشد^۲. در جواب باید گفت: اصول آن کتابهای ششگانه را علمای حجاز، عراق و یمن تألیف کرده‌اند، مانند موطأ از مالک بن انس و موطأ از عبد الله بن وهب دانشجوی امام مالک و موطأ از ابن ابی ذئب و سنن شافعی و مسند حمیدی قرشی و جامع سفیان بن عیینة شیخ مکه و مسند ابن ابی عمر عدنی مکی و سنن ابن جریر مکی و مصنف عبد الرزاق صنعانی و جامع معمر بن راشد صنعانی و مصنف وکیع بن جراح کوفی و حماد بن سلمه بصری و مسند ابی داود طیالسی بصری و مسند ابن ابی عاصم بصری کوفی و مسند و مصنف ابی بکر بن ابی شیبۀ کوفی و مصنف ابی ربیع سلیمان بن داود عتکی بصری و مسند أحمد بن حنبل بزرگترین مسند در دنیا که کمتر حدیثی است که در آن به ثبت نرسیده باشد^۳ و مسند عبید الله بن موسی عیسی کوفی و مسند یحیی بن عبد الحمید حمانی

۱ - الأنوار الکاشفة ۲۴ الحاشیة ۲ .

۲ - زیرا نویسنده‌ی تمامی کتابهای ششگانه که از معتبرترین کتابهای اهل سنت است، ایرانی بوده‌اند. (مترجم)

۳ - قاله ابن الجزری در المصعد الأحمد (مسند أحمد ۱ / ۳۶) .

کوفی و مسند مسدد بن سرهد بصری و مسند ابی جعفر محمد بن عبد الله کوفی و مسند أحمد بن منیع بغدادی و مسند عثمان بن ابی شیبہ عسی کوفی.^۱ این تعداد چهار برابر کتابهای ششگانه است که علمای شبه جزیره آنها را تألیف نموده‌اند و تمامی آنها در طبقه‌ی مشایخ یا مشایخ مشایخ یا مشایخ صاحبان کتابهای ششگانه می‌باشند و آنها اصل کتابهای ششگانه هستند. در ضمن تمامی آنها طبق پندار پرویز اصلثاً ایرانی نبوده‌اند، مسلم اصلثاً عرب بوده است و از بنی قشیر و ترمذی عرب بود و از بنی سلیم و ابو داود نیز اصلثاً عرب بود و از قبیله اُزد بوده است.

همچنین نکوهش نزادی از نزادهای بشر از طرف شرع رده شده است و عقل آن را درست نمی‌داند، بلکه رسول الله ﷺ فارس زبانان را مدح فرموده است و از سرزمین فارس علماء و نوابغ زیادی در تمامی علوم موجود بوده است: تفسیر، حدیث، فقه و لغة و فقط در زمان اسماعیل صفوی در اوایل قرن دهم هجری رافضیان در بین آنها غلبه یافتند [و از آن زمان نه تنها در امور دینی بلکه در علوم تجربی نیز دانشمندان خود را از دست دادند].

اگر کتابهای ششگانه توطئه‌ای از غیر عرب زبانان بوده است شما از آن بهره‌ای بیشتری برای خود کسب نموده‌اید؛ زیرا شما برپاخواستید و کوشش نمودید تا اصول اسلام را باطل کنید و توطئه‌ای خبیث‌تر از توطئه‌ی شما وجود ندارد و این در حالی است که فارس زبانان اصلثاً به عربها نزدیکتر می‌باشند و نمی‌توانید برای آن که آنها عرب نبوده‌اند از آنها عیب‌جویی کنید. ردی دیگر:

چقدر این سخن قرآنیان به سخن بعضی از اهل کتاب نزدیک است که گفتند: محمد فرستاده‌ی الله تعالی است ولی فقط برای عربها مبعوث شده است.

^۱ - نگاه شود به بیان این کتابها: الرسالة المستطرفة لیان مشهور کتب السنة از محمد بن جعفر الکتانی .

به قرآنیان می‌گوییم: آیا برای نقل حدیث تا روز قیامت لازم است تا اعراب آن را نقل نمایند و اگر این گونه می‌گویید، فرق عرب و غیر عرب در چیست؟ باید دانست که رسالت رسول الله ﷺ برای تمامی مخلوقات تا روز قیامت می‌باشد، الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ (الأعراف: ۱۵۸) (بگو: ای مردم! من فرستاده‌ی الله [متعال] به سوی تمامی شما می‌باشم). همچنین می‌فرماید: ﴿وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا﴾ (النساء: ۷۹) (و تو را برای انسانها رسولی فرستادیم)، الله سبحانه می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ (سبا: ۲۸) (و ما تو را نفرستادیم، مگر برای تمامی انسانها بشارت دهنده [به ثواب الله تعالی] و ترساننده [از عذاب الله متعال])، الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ (المائدة: ۶۷) (ای رسول! آنچه بر تو از طرف پروردگارت نازل شده است را ابلاغ دار)، مفعول دوم حذف شده است تا برساند که شامل تمامی افراد می‌باشد. الله سبحانه می‌فرماید: ﴿وَأَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ﴾ (الأنعام: ۱۱۹) (و به من این قرآن وحی شده است تا شما و کسانی که [این قرآن] به آنها می‌رسد را [از عذاب الله متعال] بترسانم) منظور کسی است که این قرآن به او برسد، در مورد اشخاصی است که در زمان رسول الله ﷺ نبوده‌اند.

رسول ﷺ در وصیتش در حج اکبر فرمود: «لیبلغ الشاهد الغائب»^۱ (کسی که شاهد است به کسی که غایب است برساند)، اگر حجت بدون سنت ایجاد می‌شود، پس چرا پیامبر ﷺ فرمود که آن را به غایبان برسانند، مخصوصا در این عصرهای اخیر.

صحابه رضی الله عنهم امر پیامبر ﷺ را اجرا نمودند و قرآن و حدیث را به دیگران رساندند، همان دو چیزی که دین بر اساس آنها برپا شده است و محمد ﷺ برای آن آمده است.

^۱ - بخاری(بخاری) (۶۷) و مسلم (۱۶۷۹).

تا آنجا که صحابه رضی الله عنهم سنت رسول الله صلی الله علیه و آله را بعد از وفاتش طلب نمودند و اگر صحابه‌ی دیگری حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌نمود در قبول آن دچار تردید نمی‌شدند و این راه و روش خلفای راشدین بوده است. ابوبکر رضی الله عنه به کتاب الله تعالی حکم می‌نمود و اگر در آن چیزی نمی‌یافت از سنت رسول الله صلی الله علیه و آله آن را حکم می‌نمود و اگر در سنتی که خود می‌دانست آن را نمی‌یافت از صحابه رضی الله عنهم سوال می‌نمود شاید نزد یکی از آنها حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی آن وجود داشت و اگر باز هم چیزی یافت نمی‌شد، خود به آن حکم می‌نمود، عمر، عثمان و علی رضی الله عنهم نیز این گونه بوده‌اند و اگر در سنتی خود یا دیگر صحابه می‌دانستند چیزی نمی‌یافتند، خودشان اجتهاد می‌نمودند.

عمر رضی الله عنه برای زن از دهنی شوهرش ارث نمی‌گذاشت، سپس به خاطر حدیثی که ضحاک بن سفیان از پیامبر صلی الله علیه و آله آن را روایت نمود، این ارث بردن را برقرار کرد.^۱

به ماجرای ابوموسی اشعری رضی الله عنه با عمر رضی الله عنه درباره‌ی اجازه خواستن نگریسته شود که عمر رضی الله عنه نگفته است: آنچه از رسول الله صلی الله علیه و آله در زمان حیاتش را شنیده‌ایم می‌گیریم و آنچه بعد از وفاتش به ما رسیده است، برای ما لازم نمی‌باشد، زیرا می‌دانست که آن با ایمان به رسالت محمد صلی الله علیه و آله منافات دارد.

نگاه شود به ابن عمر رضی الله عنهما که وقتی عایشه رضی الله عنها از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیثی را بعد از وفاتش روایت می‌کرد، آن را بر می‌گرفت.

«وقتی حکمی در آیات قرآن آمده باشد، مخصوص زمان یا اشخاص خاصی نمی‌باشد و این چنین است سنت. زیرا فرقی بین احکام قرآن و سنت وجود ندارد و محل صادر شدن آن دو یکی است... و چون رسالت برای تمامی مخلوقات می‌باشد، بنابراین واجب می‌گرداند تا سنت وی صلی الله علیه و آله نیز این گونه باشد زیرا احکام آن با احکام قرآن منافاتی ندارد و همچنین در تطبیق احکام بدست آمده از قرآن و سنت فرقی بین کسی که در زمان وی صلی الله علیه و آله بوده است با کسی که

^۱ - ابو داود (۲۹۲۷) و ترمذی (۲۱۱۱) و ابن ماجه (۲۶۴۲).

در عصر اتم به دنیا آمده است و به رسالت محمد علیه الصلاة والسلام برای تصدیق آنچه الله تعالی فرموده است ایمان آورده است، وجود ندارد^۱.
ردی دیگر:

پنهان نمی‌باشد که هر چیز نفیسی بدست آوردن آن سخت می‌باشد و باید ماله‌ها و جانها را برای بدست آوردن آن مورد استفاده قرار داد. از آنجا که حدیث نبوی دارای ارزش والایی می‌باشد، هر کسی که دارای تمایلاتی است می‌خواهد با آن خود را قوی کند و مردم را با درست کردن سندهایی به هلاکت بیاورد تا کالای خودش را بفروشد و سخنش شنیده شود.

ولی آیا این کار آنها محقق می‌گردد و آنها به مطلوبشان می‌رسند؟ هرگز، الله تعالی برای زنده نگه داشتن سنت مردانی را آماده فرموده است که آنها را خودش تربیت نموده است و با قدرتی از جانب خودش آنها را یاری داده است و با این جهاد آنها را گرمی داشته است و درجات آنها را بالا برده است و بیهوده و دروغ آن را نقد نموده‌اند تا آنها را از بقیه جدا کنند و احادیثی را باقی گذاشته‌اند که پاکی محض می‌باشد و آنها را جمع آوری نموده‌اند و در تصرف درآورده‌اند.

کسی که می‌گوید: حدیث را قبول نمی‌کنیم، چون بعضی از آنها احتیاج به نقد دارد.

به او می‌گوییم: تو در زندگی دنیویت خیلی چیزها را قبول می‌کنی که در آن خیانت و دروغ‌گویی بسیار موجود می‌باشد، ولی با این وجود آن را برای ضرورت زندگی برای خودت مهیا می‌نمایی و این درحالی است که جدا کردن نیک آن از پلید آن ممکن می‌باشد و تو آنها را به طور کلی کنار نمی‌گذاری و دائماً مردم توسط وسایلی که الله تعالی برای آنها مسخر فرموده است، به حالت نیک آنها دست می‌یابند و همچنین الله تعالی برخلاف تعهدی که به حفظ وحی نموده است، تعهدی به حفظ آن نفرموده است، ای کسی که سنت و حدیث

^۱ - القرآن یون وشهاتهم ۲۳۲ .

نیوی را در پایین‌ترین منازل قرار می‌دهی، آن را پایین‌تر از این امور دنیوی قرار مده!

«در امور دنیوی» ضرر به کسی نمی‌رسد، مگر کسی که به خیرگان آن امر رجوع نمی‌کند و شامل جاهلان، کوتاهی‌کنندگان و کسانی که به آن امور اهمیت نمی‌دهند، می‌باشد. مؤمن می‌داند که این ثمره‌ی عنایت الله ﷻ به بندگانش در این دنیا می‌باشد، پس گمان دربارہ‌ی عنایت الله تعالی به دینشان چه می‌باشد؟ گریزی نیست که باید کاملتر و رساتر صورت گیرد^۱.

[ردی دیگر:

در آیات قرآن در قبل دیدیم که تفسیر آیات قرآن بر عهده‌ی پیامبر ﷺ می‌باشد و فقط اوست که حق دارد این کار را انجام دهد و این که از صحابه ﷺ تفسیر قبول می‌شود به این نیت می‌باشد که آن را از پیامبر ﷺ آموخته‌اند و آنها چیزی از خودشان به دین اضافه نمی‌کردند. اما قرآنیان ایران به چنین آیاتی استدلال می‌کنند که قرآن تفسیر نمی‌خواهد و البته خودشان دست به تفسیر می‌زنند، آیاتی مانند: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» [القمر: ۱۷] (و همانا قرآن را برای یادآوری [و ذکر] آسان نمودیم، پس آیا پند گیرنده‌ای وجود دارد؟).

ولی باید گفت که استفاده از قرآن به دو شکل می‌باشد، یکی برای ذکر گفتن که همان یادآوری می‌باشد، مانند یادآوری بهشت، جهنم و این که پیامبری آمده است و باید از او اطاعت صورت گیرد یا به یاد روز قیامت و ترسهای آن افتادن و یا دیگر موارد، در این صورت است که قرآن آسان می‌باشد و این امر امکان‌پذیر است، ولی گاهی از قرآن برای علم آموختن و آگاهی یافتن استفاده می‌شود، و این با یادآوری فرق می‌کند، در این حالت است که سنت به کمک قرآن می‌آید و مطالب غیر واضح آن را واضح می‌گرداند.^۲

^۱ - الأنوار الکاشفة از معلمی ۸۹.

^۲ - این بند توسط مترجم اضافه شده است.

خلاصه:

این مطلب درباره‌ی رد شبهه‌هایی است که انکار کنندگان سنت در شبه قاره‌ی هند درست کرده‌اند، کسانی که به اهل قرآن ناامیده می‌شوند. این گفتگو در پرتو قرآن و سنت و سخنان اهل علمی صورت گرفته است که جواب آنها را داده‌اند و روشن شد که این شبهه‌ها جدید نمی‌باشند و انکار کنندگان سنت در قبل نیز آنها را مطرح می‌کرده‌اند. سخن کتاب الله برای ما کافی است، همان سخن خوارج صدر اسلام و شبهه‌ی دیر جمع آوری شدن حدیث قبل از آنها توسط مستشرقان مطرح شده است، مگر با این فرق که قرآنیان نسبت سنت و سخن اهل علم در علوم آن به طوری عمومی جهل دارند و معمولاً به مفسران خودشان که اهل طعنه می‌باشند و قرآن را به زبان خودشان ترجمه می‌کنند، اعتماد دارند و همچنین این فرق را دارند که دارای بی‌حیایی و کم ادبی نسبت به سنت می‌باشند و سنت عملی را انکار کرده‌اند که بر آن اجماع وجود دارد و امر دین را به کسانی از خودشان سپرده‌اند که در منصبشان از رسول ﷺ دور می‌باشند و به صراحت آشکار نمودند که اطاعت از پیامبر ﷺ در این عصر لازم نمی‌باشد.

این مطلب حکم انکار کنندگان سنت در اسلام را بیان داشت و کوششی که نفرات قبلی در دفاع از سنت داشته‌اند را بیان نمود. در خلال این مطلب مشخص شد که فهمیدن قرآن به شکل سالم با کناره‌گیری از سنت امکان پذیر نمی‌باشد؛ زیرا الله تعالی رسولش ﷺ را شرح دهنده‌ی قرآن معرفی فرموده است و این روشنگری و بیان شامل لفظ و معنا می‌باشد، پس اگر بیان معنای قرآن برای هر ملحدی آشکار و هویدا باشد و رسول الله ﷺ برای آن کنار گذاشته شده است، پس ادعای آنها که این قرآن حفظ شده است چه می‌باشد، آیا با این وجود در حد مطلوب و نیک آن حفظ شده است؟

تدوین حدیث در زمان رسول ﷺ شروع شد و بعضی از صحابه با اجازه‌ی پیامبر ﷺ آن را می‌نوشتند و نسخه برداری و کتابت در زمان صحابه ﷺ و تابعین

و تابع تابعین انتشار یافته بود و آنها مراجع کتابهای ششگانه بوده‌اند که قرآنیان به طور خاص به آنها طعنه وارد می‌کنند.

مورد دیگر این است که روایت معنای حدیث ضرری به سنت نمی‌رساند و این پذیرفته نمی‌شود، مگر از کسی که زبان را می‌شناسد و چه بسا که اگر به غیر از این باشد، ممکن است معنا تغییر پیدا کند. وقتی با روایت معنا، به هدف رسیده می‌شود و لفظ فقط وسیله می‌باشد، پس آنها با این سخن که سنت هم‌ماش روایت معنا می‌باشد، نمی‌توانند مردم را گمراه سازند و البته که کسی که به روایت لفظ همان گونه که شنیده است، حدیث را روایت کند، بهتر است.

مردم متحد خواهند بود تا زمانی که در مورد حق اشتراک داشته باشند و حق همان قرآن و سنت و اجماع پیشینیان است و تفرقه فقط وقتی ایجاد می‌گردد که قسمتی از حق ترک شود و هر کسی به طرفی رود و این حقیقت قرآنیان است؛ آنان [بعد از گذشت این مدت کوتاه از به وجود آمدنشان] دارای چهار فرقه‌ی اصلی می‌باشند و انکار نمودن سنت آنها را از فرقه فرقه شدن حفظ نکرده است، پس چگونه است که آنها برای ایجاد وحدت از مسلمانان می‌خواهند که سنت را ترک کنند؟ بد چیزی را معرفی نموده‌اند و به بد چیزی حکم می‌کنند؟

فهرست مراجع

- آداب البحث والمناظرة . از محمد امین شتیطی ، انتشارات ابن تیمیة در قاهره ، بدون تاریخ .

- أثر الفكر الغربی فی انحراف المجتمع المسلم بشبه القارة الهندیة. خادم حسین الہی بخش ، دار حراء ، مکتہ المکرمہ ، چاپ اول، ۱۴۰۸ هـ .

- الأتوار الکاشفة لما فی کتاب " أضواء علی السنة " من الزلل والتضلیل والمجازفة. از عبد الرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی ، عالم الکتب ، ۱۴۰۳ هـ .

- الإبانة عن شریعة الفرقة الناجیة. از ابن بطہ العکبری ، دار الراءة ، ط ۲ ، ۱۴۱۵ هـ .

- الإحكام في أصول الأحكام . از ابن حزم ، دار الآفاق الجديدة ، بيروت ، ط ٢ ، ١٤٠٣ هـ .
- إعلام الموقعين عن رب العالمين . ابن قيم جوزية ، تعليق : طه عبد الرؤوف سعد ، مكتبة الحاج عبد السلام بن شقرون ، ١٣٨٨ هـ .
- الإلماع إلى معرفة أصول الرواية وتقييد السماع . از قاضي عياض ، تحقيق : السيد أحمد صقر - الطبعة الثانية ، دار التراث والمكتبة العتيقة ، ١٣٩٨ هـ .
- تذكرة الحفاظ از ذهبي . دار إحياء التراث العربي ، مصورة عن طبعة دائرة المعارف العثمانية ببيدر آباد ، الدكن - الهند .
- تفسير القرآن العظيم . عبد الرحمن بن أبي حاتم الرازي ، تحقيق : حكمت بشير ياسين ، مكتبة الدار ، المدينة النبوية .
- تكملة معجم المؤلفين . از محمد خير رمضان ، دار ابن حزم ، ١٤١٨ هـ .
- تهذيب الآثار والسنن . از طبري ، تحقيق : محمود شاکر ، مطبعة المدني ، القاهرة ، بدون تاريخ .
- جامع بيان العلم وفضله . از أبي عمر يوسف بن عبد البر ، تحقيق : أبي الأشبال الزهيري ، دار ابن الجوزي ، ط ٤ ، ١٤١٩ هـ .
- جامع البيان عن تأويل القرآن . از محمد بن جرير الطبري ، تحقيق : محمود شاکر ، دار المعارف بمصر ، بدون تاريخ .
- دراسات في الحديث النبوي . محمد مصطفى الأعظمي ، نشر جامعة الرياض ، بدون تاريخ .
- ذكر أخبار أصبهان . از أبي نعيم أحمد بن عبد الله الأصبهاني ، دار الكتاب الإسلامي ، مصورة عن طبعة المستشرق الألماني سغن ديدرنج SEVEN DEDERING ، بدون تاريخ .
- الرسالة . محمد بن إدريس شافعي ، تحقيق : أحمد محمد شاکر ، المكتبة العلمية ، بيروت ، بدون تاريخ .
- سلسلة الأحاديث الصحيحة . محمد ناصر الدين الألباني ، المكتب الإسلامي - الطبعة الرابعة ، ١٤٠٥ هـ .

- سنن أبي داود. ضبط وتعليق : محمد محيي الدين عبد الحميد ، دار الفكر .
- سنن ابن ماجه. تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي ، دار الحديث - بدون تاريخ .
- سنن الترمذی. تحقيق : إبراهيم عطوة ، طبعة مصطفى الحلبي - ط ٢ ، ١٣٩٥ هـ .
- السنن الكبرى. از يهقي ، دار الفكر ، بدون تاريخ .
- السنه. محمد بن نصر مروزي ، تحقيق : سالم بن أحمد السلفي ، مؤسسة الكتب الثقافية ، ط ١ ، ١٤٠٨ هـ .
- شرح الإمام از ابن دقيق العيد .
- شرح صحيح مسلم. يحيى بن شرف محيي الدين النووي ، دار إحياء التراث العربي، ط ٣، ١٤٠٤ هـ .
- الشريعة للأجري. تحقيق عبد الله الدميجي ، دار الوطن ، الرياض ، ط ١ ، ١٤١٨ هـ .
- صحيح البخاري. نسخة فتح الباري .
- صحيح الجامع الصغير وزيادته. محمد ناصر الدين الألباني ، المكتب الإسلامي ، ط ٢ ، ١٤٠٦ هـ .
- فتح الباري شرح صحيح البخاري. أحمد بن علي بن حجر العسقلاني ، تحقيق : عبد العزيز بن باز ، المكتبة السلفية ، بدون تاريخ .
- القرآنيون وشبهاتهم حول السنة. خادم حسين إلهي بخش ، مكتبة الصديق بالطائف ، ط ١ ، ١٤٠٩ هـ .
- الكفاية في علم الرواية. از خطيب البغدادی ، دار الكتب الحديثة بالقاهرة ، ١٤١٠ هـ .
- المجروحون. لمحمد بن حبان البستي (ت ٣٥٤ هـ)، تحقيق: محمود إبراهيم زايد ، دار المعرفة.
- مجلة الأصالة. عدد (٢٣) ١٥ / شعبان / ١٤٢٠ هـ، تصدر في الأردن .
- مجموع فتاوى شيخ الإسلام ابن تيمية - جمع عبد الرحمن بن محمد بن قاسم وابنه، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف ١٤١٦ هـ .

- مجموع فتاوى ومقالات متنوعة لآين باز. جمع وإشراف محمد بن سعد التويجر ، رئاسة البحوث العلمية والإفتاء، ط ٢، ١٤١٦ هـ.
- المدخل إلى السنن الكبرى. از بهقى ، تحقيق : محمد ضياء الرحمن الأعظمى ، مكتبة أضواء السلف، ط ٢، ١٤٢٠ هـ.
- المستدرک. حاکم نیشابورى ، دار الکتب العلمیة ، مصورة عن طبعة دائرة المعارف العثمانية بالهند ، دون تاریخ .
- المسند. أحمد بن حنبل ، مؤسسة الرسالة ، ط ١ ، ١٤١٥ هـ .
- المصادر المكتوبة للبغارى فى صحيحه ((كتاب الوضوء)) . محمد عبد الله أبو بكر باجمعان ، رسالة مكتوبة بالحاسب الآلى مقدمة لكلية التربية بالمدينة لإكمال متطلبات الحصول على الماجستير ، ١٤٠٩ هـ .
- المصعد الأحمـد إلى مسند أحمد. ابن الجزرى ، طبع فى مقدمة المسند لأحمد بن حنبل ، تحقيق : أحمد شاکر ، دار المعارف بمصر ، ١٣٧٧ هـ .
- معرفة الصحابة از أبى نعيم أحمد بن عبد الله بن عبد الله الأصبهاني ، تحقيق : عادل العزازی ، دار الوطن ، ط ١ ، ١٤١٩ هـ .
- مفاتيح الغيب. محمد بن عمر الرازى ، دار الفكر ، ط ٣ ، ١٤٠٥ هـ .
- مفتاح الجنة فى الاحتجاج بالسنة. از سيوطى ، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطا ، دار الکتب العلمیة ، ط ١ ، ١٤٠٧ هـ .
- مقدمة ابن الصلاح. تحقيق : بنت الشاطى ، دار المعارف - الطبعة الثانية ، ١٤٠٩ هـ .
- المنار المنيف فى الصحيح والضعيف. ابن قيم الجوزية ، دار الکتب العلمیة ، ١٤٠٨ هـ .
- مناقب الشافعى. از بهقى ، تحقيق: السيد أحمد صقر ، مكتبة دار التراث ، القاهرة ، دون تاریخ.
- الموطأ. مالك بن أنس ، طبع مع شرحه تنوير الحالك ، مصطفى الحلبي ، الطبعة الأخيرة ١٣٧٠ هـ .

- ناسخ الحديث ومنسوخه. عمر بن أحمد بن عثمان بن شاهين (ت ٣٨٥ هـ) تحقيق سمير الزهيرى ، مكتبة المنار ، الأردن ، ط ١ ، ١٤٠٨ هـ .
- النحو الوافي لعباس حسن - دار المعارف بمصر ط ٥ بدون تاريخ.
- النكت على مقدمة ابن الصلاح. محمد بن يهادر الزركشى . تحقيق: زين العابدين بن محمد ، مكتبة أضواء السلف، ١٤١٩ هـ
- هدى السارى مقدمة فتح البارى. ابن حجر العسقلانى ، المكتبة السلفية ، دون تاريخ .
- الوصية الكبرى . ضمن مجموعة الرسائل الكبرى لابن تيمية ، مكتبة محمد على صبيح وأولاده بالقاهرة ، ١٣٨٥ هـ .
- الوضع فى الحديث . عمر بن حسن عثمان فلانة ، مكتبة الغزالي ، دمشق ، ١٤٠١ هـ .